

## موانع و عوامل تحول در فقه سیاسی برداشتی از نظرات حضرت آیه الله خامنه‌ای

سید سجاد ایزدهی\*

دریافت: ۸۷/۱۰/۲۴ تأیید: ۸۸/۱/۱۶

### چکیده

با توجه به دیدگاه‌های حضرت آیه الله خامنه‌ای، معلوم می‌گردد که محدود شدن فقه شیعه در حوزه فقه فردی، بیش از هر عامل دیگری به شرایط و عوامل زمانه، مستند است. موانع رکود فقه در حوزه سیاست و اجتماع در ادوار سابق عبارتند از: عدم دسترسی به قدرت و حکومت، در اقلیت بودن شیعه، عدم پرسش حکومتها از فقیهان، اقتضای ضرورت زمانه، عدم طرح مسائل حکومتی و سیاسی، ناامیدی فقیهان از اداره حکومتی شیعی، رواج تفکر جدایی دین از سیاست و عدم رواج اندیشه حاکمیت اسلام. در مقابل، شرایط مؤثر در تحول فقه سیاسی را می‌توان این‌گونه برشمرد: تحول در نگرش، تحول در روش، شناخت شرایط و مسائل جامعه، تحول در انتظارات، تعامل فقاقت و سیاست، تحول در موضوع‌شناسی و تخصصی شدن فقه. بدیهی است تنها در صورتی که مؤلفه‌های تحول‌زا - که بخشی از آنها مورد اشاره قرار گرفت - مورد عنایت مجامع فقهی قرار گیرد، فقه به صورت عام و فقه سیاسی به صورت خاص، تحول یافته و علاوه بر اینکه مسائل نوظهور به صورت صحیح مورد استنباط قرار خواهد گرفت، ابواب بسیاری در حوزه فقه باز خواهد شد که زمینه‌ساز تحول بیش از پیش را فراهم خواهد آورد.

### واژگان کلیدی

فقه سیاسی، تحول، مقام معظم رهبری، عوامل تحول، موانع تحول

## مقدمه

فقه که از مهمترین آموزه‌های دین اسلام در حوزه حقوق، رفتار و تکالیف فرد مسلمان نسبت به خود، خدا و دیگران در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و جمعی است، گستره‌ای فراخ دارد به گونه‌ای که نسبت به «همه مردم»، «همه زمانها» و «همه شؤون زندگی» امتداد می‌یابد. از این رو، مصادیق مختلفی را در حوزه امور عبادی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی، سیاسی، نظامی، انتظامی و... دربرمی‌گیرد. فقیهان که همواره به اجتهاد در مسائل مورد ابتلای مردم در حوزه‌های مختلف مشغول بوده و در این کار، جدّ و جهد بسیار می‌نموده‌اند، در کشاکش تحولات روزگار، دگرگونی موضوعات و پیدایش موضوعات نوظهور، علاوه بر پرداختن به مسائل جدید در حوزه فقه، به تحوّل عنصر اجتهاد در استنباط مسائل نوظهور نیز عنایت داشته‌اند. مروری اجمالی به کتب فقیهان سلف تا زمان حاضر، شاهد صادقی بر تحوّل رو به کمال فقه در طول اعصار خواهد بود و بیانگر این حقیقت که علم فقه، هرگز باگستست، رکود و توقف مواجه نبوده است و می‌توان از عنصر اجتهاد به‌عنوان عامل اصلی تحوّل در فقه شیعه یاد کرد.

لکن می‌توان گفت فقه شیعه با وجود این تحولات، در بسیاری از زمانها قادر نبوده است از تمام ظرفیت خود استفاده کرده و قابلیت‌های بالقوه خود را به‌فعلیت برساند که این امر بیش از هر عاملی به عوامل و شرایط زمانه وابسته بوده است. در این نوشتار سعی شده است با عنایت به کلمات و اظهارات حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی در خصوص امر تحوّل در حوزه، از یک سو عوامل و شرایطی که فقه را در عمده زمان ادوار عصر غیبت به فقه فردی محدود کرده، است مورد بررسی قرار دهد و از سوی دیگر، راهکارهایی که در زمان حال و آینده به تحوّل فقه خواهد انجامید را ارائه دهد.

اصطلاح «فقه سیاسی» - که در سالهای اخیر و در سایه تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر نظام سیاسی و به تبع آن، ورود مسائل بسیاری از حوزه سیاست به علم فقه و پرسشهای متنوع از فقیهان در خصوص دیدگاه شریعت نسبت به این حوزه اجتماعی، بسیار مورد استفاده قرار گرفته است - واژه‌ای مرکب، مربوط به مباحث سیاسی است که در علم فقه به آن پرداخته می‌شود و مباحث مربوط به تدبیر امور جامعه اسلامی را بر عهده دارد و در صدد است روابط جامعه اسلامی را در حوزه داخلی و خارجی تنظیم نماید. اجمالاً اینکه فقه سیاسی که فهم آن در گرو دو مفهوم اساسی «فقه» و «سیاست» است، در راستای تخصصی شدن فقه شکل گرفته و به موضوعات سیاسی و حکومتی در فقه توجه دارد. این معنا با آنچه که از واژه

«فقه حکومتی» اراده می‌شود و به معنای نگرش سیاسی - اجتماعی و حکومتی به همه ابواب فقه است و در همه ابواب فقه بروز دارد، متفاوت است.

برای ورود به بحث، لازم است ابتدا مفردات این اصطلاح و سپس مجموع مرکب آن را تعریف کنیم:

## ۱- تعریف فقه

دین اسلام علاوه بر باور به معارف و عقایدی خاص، رعایت مقررات و قوانینی را در حوزه فردی و اجتماعی برای مؤمنان فرض کرده است که سعادت افراد را در گرو انجام این فرایض می‌داند. مسلمانان، ملزم هستند این مقررات را که حوزه‌ای فراگیر، چون احوالات شخصیه، عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ، امورات قضایی و مدنی، نظامی و انتظامی و خانوادگی را دربرمی‌گیرد، از متن کتاب و سنت بیابند، ولی از آنجا که این کار برای همگان، امکان‌پذیر نیست. لذا ضرورت پرداختن متخصصانی به این مهم، عیان می‌گردد تا مرجع مؤمنان باشند. این امر به تأسیس دانشی به نام فقه انجامید<sup>۱</sup> و متصدیان این دانش نیز به نام فقیهان شهرت یافتند.

فقه که از سوی فقیهان به «العلم بالاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه» (شهاد اول، ۱۲۹۹ق، ج ۱: ۳۰) تعریف شده است در کلمات و بیانات مقام معظم رهبری از حیث لغت به معنای فهم، درک و شناخت آمده و در معنای اصطلاحی به معنای ای، چون فهم دین<sup>۲</sup>، معرفت دینی<sup>۳</sup>، شناخت دین<sup>۴</sup> و یا دانش فهم اسلام تعریف شده است.<sup>۵</sup>

ایشان با توجه به نیاز جامعه و حکومت به فقه، در موازات تعریف امام به اینکه حکومت، فلسفه عملی فقه است، فقه اسلامی را این‌گونه معرفی کرده است:

فقه اسلام، یعنی مقررات اداره زندگی مردم (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۳/۱۴).

فقه در نظر مقام معظم رهبری به دو حوزه عام و خاص تقسیم شده است. فقه در حوزه عام در راستای معنای لغوی، به معنای آگاهی از دین<sup>۶</sup> و فهم دین در فروع و اصول معنا شده<sup>۷</sup> است و

۱. ر.ک. به: مرتضی مطهری، تکامل اجتماعات انسان: ۱۶۸-۱۶۹.

۲. ر.ک. به: بیانات آیه‌الله خامنه‌ای در جمع ائمه جماعات استان تهران، ۱۳۶۲/۱/۲۹.

۳. ر.ک. به: بیانات آیه‌الله خامنه‌ای در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۶/۱/۵.

۴. ر.ک. به: سخنرانی آیه‌الله خامنه‌ای در جمع روحانیون شهرستان اردبیل، ۱۳۶۶/۴/۳۰.

۵. ر.ک. به: سخنرانی آیه‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۱۹.

۶. ر.ک. به: بیانات آیه‌الله خامنه‌ای در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

۷. ر.ک. به: درس خارج قصاص آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱/۲.

امور اساسی دین اسلام، چون اثبات خدا، توحید، معاد و در مجموع اصول اعتقادات و عقاید، اخلاقیات اسلامی و بلکه تمام معارف با همه شمول و سعه<sup>۱</sup> را دربرمی‌گیرد:

مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعیه نیست، بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقّه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد (آیه‌اللّه خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۹/۲۵).

این در حالی است که فقه به معنای خاص در تقسیم ایشان، به احکام رایج فقهی، آگاهی از فروع دینی، استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی معنا شده است. ایشان در این خصوص می‌گویند:

منظور ما از فقه - به معنای خاص کلمه - یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است که عبارت از فقه است. این فقه خیلی مهم است. تکلیف تمام زندگی از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوال فردی و زندگی شخصی، احوال اجتماعی او نیز و زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر شؤون او در فقه مشخص است (آیه‌اللّه خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

بر این اساس باید گفت که فقه به معنای خاص، در قبال فهم معارف تمام جوانب دین مبین اسلام، به بخشی از این معارف، یعنی احکام شریعت<sup>۲</sup> و آنچه که زندگی انسان اعم از ذهن، مغز، دل، جان، آداب زندگی، ارتباطات اجتماعی، ارتباطات سیاسی، وضع معیشتی و ارتباطات خارجی را اداره می‌کند، تعریف شده است.<sup>۳</sup> البته واضح است که این دو معنا از فقه، به عنوان عام و خاص مطلق، مکمل یکدیگر هستند. طبیعی است که برای فهم احکام عملی فقه، می‌بایست فهمی جامع از اصل و اساس دین نیز داشته باشیم:

فقه، همان معرفت دینی است. البته فقه و فقاہت را به دو معنا بیان می‌کنیم. هر دو معنا درست است و مکمل یکدیگر است. یک معنا از دو معنای فقه را همان فهم کلی دین می‌دانیم که در این آیه شریفه «لِيَتَّقُوا فِي الدِّينِ» (توبه ۹: ۱۲۲) به آن معنا اشاره شده. وظیفه ما در حوزه علمیه این است که ما دین را بفهمیم، نه

۱. رک. به: بیانات آیه‌اللّه خامنه‌ای در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۶/۱/۵.

۲. رک. به: بیانات آیه‌اللّه خامنه‌ای در آغاز درس خارج، ۱۳۷۲/۶/۲۱.

۳. رک. به: بیانات آیه‌اللّه خامنه‌ای در جمع علما، مدرّسان و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳.

فقط احکام را، نه فقط فقه و فقاہت به معنای دوم را، بلکه دین را. باید کلیت دین برای شما معلوم باشد. در این کلیت دین، اصول و عقاید و مبانی دین و معارف دینی هست و جنبه‌های عملی دین، یعنی احکام، اعم از احکام فردی و احکام اجتماعی و آنچه که برای اداره زندگی انسان لازم است، نیز هست (آیة اللہ خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱/۵).

یکی از احکام دین، احکام اداره امور کشور است (آیة اللہ خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۰/۵).

مطابق این معنا، فقیه از یک سو می‌بایست فهمی جامع از کل دین داشته باشد و از سوی دیگر به اطراف، جوانب و ادله شریعت، احاطه داشته باشد تا در نهایت، فرایند اجتهاد فقیهان، بیگانه از مبانی و اصول دین اسلام و روح کلی حاکم بر آن نباشد و تنها در صورتی فقیهان قادر خواهند بود که به فهمی جامع و کامل از احکام شرعی دست یافته و به استنباطی کارآمد مبادرت ورزند که به این دو جنبه در اجتهاد خود، عنایت داشته باشند.

## ۲- تعریف سیاست

با توجه به اینکه برای تعریف از ذات یک مفهوم، معمولاً به آثار، خواص و غایات آن مفهوم مراجعه کرده و تعریف را بر پایه آن تنظیم می‌نمایند و از آنجا که گاه این آثار، خواص و یا غایات در نزد اندیشمندان مختلف، با برداشتهای متفاوتی همراه است، از این رو، در تعریف نیز با تفاوت‌های بسیار مواجه هستیم. از واژه سیاست نیز به همین دلیل، معنای مورد اتفافی در نزد اندیشمندان وجود ندارد و هر کس یا مکتبی به فراخور مبانی مفروضه خود به تعریف آن، همت گمارده است.

به‌رحال این واژه در لغت در معانی متعددی از جمله حکم‌راندن، اداره کردن، مصلحت و تدبیر کردن، عدالت، داوری، تنبیه، نگهداری و حراست<sup>۱</sup> استعمال شده است که عمدتاً در حوزه حاکمیت به معنای تصدی شؤون ملت و تدبیر امور مملکت آمده است.<sup>۲</sup> این واژه در میان اندیشمندان اسلامی، روش اداره جامعه جهت رسیدن به کمال مادی و معنوی است. غزالی در تعریف سیاست می‌گوید:

۱. رک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۸: ۱۲۲۲۵، همچنین فرنگ عید، واژه «نظارت»: ۷۴۵.

۲. رک. به: الطریحی، مجمع البحرین، ج ۲، باب «س»: ۴۶۸.

السیاسة، استصلاح الخلق بارشادهم الى الطريق المنجى فى العاجل والاعجل  
(غزالی، ۱۳۵۷ش، ج ۱: ۵۵)؛ سیاست عبارت است از همت‌گماشتن به اصلاح  
مردم، با ارشاد و هدایت آنان به راهی که در دنیا و آخرت موجب رهایی و  
نجاتشان گردد.

سیاست در اندیشه مقام معظم رهبری به معنای توانایی اداره شؤون زندگی مردم معنا شده  
است، به این بیان که با عنایت به مبانی و آموزه‌های دین اسلام، در تعریف سیاست، به توانایی  
اداره جامعه، حیات اجتماعی، اقتصاد، جنگ و صلح و روابط داخلی و خارجی بر اساس موازین  
دین اسلام اشاره شده است:

تحقق دین و پیروزی حقیقی هر دینی به این است که یک جامعه‌ای را، یک  
عده‌ای از مردم را بتواند اداره کند. زندگی آنها را، حیات اجتماعی آنها را، اقتصاد  
آنها را، جنگ و صلح آنها را، روابط فردی آنها را، روابط آنها با بقیه مردم دنیا را  
این دین تنظیم کند؛ یعنی مجموع اینها همان چیزی است که به او گفته می‌شود  
سیاست (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۶/۶).

البته معلوم است که این تعریف، با توجه به حاکمیت دین اسلام در جامعه و ضرورت اداره  
دینی همه جوانب امور جامعه سیاسی در ذیل حکومت اسلامی، به عنوان تعریف سیاست  
اسلامی، ارائه گردیده است.

### ۳- معنای فقه سیاسی

با توجه به تعریف فوق از دو واژه «فقه» و «سیاست»، «فقه سیاسی» در نظر مقام معظم  
رهبری، با تعبیری که حاکی از مفهوم نسبتاً واحدی هستند، معنا شده است که به برخی از آنها  
اشاره می‌شود:

۱- فقه سیاسی بخشی از ابواب فقه است که به امورات سیاسی می‌پردازد و به عبارتی:  
فقه سیاسی، یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره سیاسی کشور هست،  
مسائل اجتماعی و مسائل حکومت و مسائل جهاد و امر به معروف و نهی از  
منکر و امثال اینها (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۱۰/۴).

۲- فقه سیاسی بخشی از ابواب عملی فقه است که به اداره زندگی مردم مربوط می‌شود:  
ما یکبار دیگر باید ابواب عملی فقه را که مربوط به اداره زندگی مردم است،  
یکبار دیگر شروع کنیم، اینها را بحث کنیم؛ چه ابواب معاملات را، چه ابواب  
سیاسات را (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱/۴).

۳- فقه سیاسی، علم به حکم خدا در باب سیاست و موضوعات سیاسی است: سیاستمداران اگر خودشان علمای بالله هستند، علمای دینند، بلکه حکم خدا را در باب سیاست می‌دانند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۷/۲۳).

۴- فقه سیاسی، فقهی است که به اداره جامعه سیاسی بر اساس آموزه‌های کتاب و سنت توجه دارد:

فقه شیعه نمی‌خواسته جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده که جهاد بنخواهد، آن حکومت را اداره کند و احکام آن را از کتاب و سنت استنباط نماید (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

بر اساس این چهار عبارت می‌توان مراد از فقه سیاسی را «بخشی از ابواب و مسائل و احکام فقه که به موضوعات سیاسی عنایت داشته و در اداره حکومت مورد استفاده قرار می‌گیرد» دانست.

#### ۴- فقه سیاسی به معنای عام و خاص

با توجه به دو معنای عام و خاصی که ایشان از فقه ارائه نمودند، می‌توان دو معنای عام و خاص نیز از فقه سیاسی ارائه داد.

مطابق معنای خاص از فقه سیاسی، فقه اسلام متصدی پرداختن به امورات سیاسی در شؤونات مختلف جامعه بر اساس آموزه‌های دین به صورت عام و فقه به صورت خاص می‌باشد: دین از سیاست جدا نیست. اسلام دین را، حکومت را، امارت را، خلافت را، بیعت را، جهاد را، جنگ را، صلح را، سیاست را، مالیات را، تدبیر امور مردم را، آموزش و پرورش را، که اینها همه از شؤون حکومت است، اینها را از دین دانسته است. کتابهای فقهی ما را باز کنید؛ چه کتب فقهی شیعه، چه کتب فقهی اهل سنت، ببینید که همه ابواب امور زندگی در این کتب هست. اینها همه سیاست است و دین متکفل همه اینهاست (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۷/۲۳).

اما فقه سیاسی در معنای عام آن، (یعنی اجتماع دو عنصر سیاست و فقه به معنای عام) به مفهوم جدا ناپذیری دو عنصر دین و سیاست، ضرورت همراهی و همگامی این دو مؤلفه، ضرورت وحدت و ارتباط این دو مقوله با یکدیگر و نفی سکولاریسم است:

فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال نکنید. آقایان بدانند که فکر جدایی دین و سیاست، به عنوان یک آفت، به کلی ریشه کن نشده

است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر اینکه با هم مخالفتی نداشته باشند! اما اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان، درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم، به این شکل که هم فقاهت را این‌طور قرار بدهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

اداره سیاست یکی از تکالیف دینی است. مگر ممکن است جدا باشد؟ دین آمده است برای اداره زندگی مردم (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۶/۲۰).

بنابراین، می‌توان گفت که فقه سیاسی به معنای عام، تعامل سیاست با دین (با تمامی شاخه‌ها و گرایشهای آن) است و در آن، علاوه بر وجود عناصر سیاسی در فقه، بر وجود عنصر سیاست در سایر معارف و آموزه‌های دین تأکید شده و بر عدم انفکاک سیاست از دین در این آموزه‌ها نیز عنایت می‌شود. مطابق این معنا، گرایشهایی چون کلام سیاسی، اخلاق سیاسی و تفسیر سیاسی به موازات فقه سیاسی به معنای خاص، در ذیل معنای فقه سیاسی، به معنای عام قرار گرفته و از مصادیق آن به شمار خواهند آمد. چه آنکه همه این مباحث در ذیل علوم اسلامی قرار داشته و در عین حال مسائل و موضوعات سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهند. از این رو، می‌توان آنها را در زمره معنای عام از فقه، به معنای فهم دین قرار داده و در ذیل گرایشهای سیاسی جای داد.

## تحول فقه سیاسی

فقه شیعه در طول ادوار گذشته و با گذشت زمان و تحول زمانه بر بالندگی خود افزوده است و هرچه که از زمان تأسیس خود فاصله می‌گیرد از عمق و سطح بیشتری برخوردار گشته و روشهای خود را نیز تکامل بخشیده است. فقه اگر در زمان امام صادق علیه السلام پیچیدگیهای فقه امروز را نداشته است، ولی در قرن چهارم به صورت علمی مستقل درآمده و روش خود را از سایر روشهای مشابه در حوزه فقه متمایز نمود. در گذر زمان و همراه با زیاد شدن تعداد شیعیان و رسمیت یافتن مذهب شیعه در کشور ایران و نفوذ اجتماعی فراگیر فقیهان و ظهور مسائل جدید، مباحث نوین بسیاری در فقه مطرح گردید که این امر بر عمق تحقیقات آن افزود و تحول در روشهای رایج فقهی را نیز در پی داشت. تحول فقه در این سالها به گونه‌ای بود که میان فقاهت اصحاب ائمه علیهم السلام - که از بساطت و سادگی برخوردار بود - و فقیهان دوره‌های اخیر به طور چشمگیری فاصله افتاده است و نمی‌توان تفاوت در عمق و گستره را میان این دو سطح از فقاهت ندید:

فقاہت به معنای استنباط حکم شریعت از منابع کتاب و سنت، در شیعه دارای سابقه طولانی است. با این حال، میان آنچه فقہای اصحاب ائمه علیہم السلام در باب فقاہت و افتا انجام می دادند، با آنچه در دورانهای شکوفایی فقه شیعه فهمیده می شود، فاصله ای ژرف وجود دارد (آیه الله خامنه ای، ۱۳۷۲/۱/۲۸).

این تحول تا آنجا است که می توان فقه را در هر عصری فرزند زمانه خویش دانست و این، بدان علت است که فقیهان با عنایت به مشکلات و معضلات زمانه خویش به حل این مسائل می پرداخته اند و هرچه که جوامع از بساطت و توسعه نیافتگی فاصله گرفته و دارای پیچیدگی می شوند، حوزه فقه و فقاہت نیز از این تحول متأثر می گردد و در سه حوزه «تعدد و تنوع مسائل»، «عمق مباحث» و «پیچیدگی و سازمان یافتگی بیشتر در روش» به پیشرفت و توسعه فقه می انجامد. نظری اجمالی به ادوار فقه شیعه و مباحث مطرح شده توسط فقیهان و تحول در روشهای اجتهاد در طول زمان متمادی عصر غیبت، بر این مدعا مهر تأیید می زند. مقام معظم رهبری در این باره معتقد است:

همیشه همین جور بوده، فقه در همه ادوار با حوادث واقعه هر دوره ای برای دوره بعد چیزهای معمولی و به اصطلاح غیر قابل توجهی است (آیه الله خامنه ای، ۱۳۶۱/۱۰/۴).

ضرورت تحول در حوزه فقه اسلامی از دیرباز مورد توجه بوده است و همراهی با تحولات زمانه و اجتناب ناپذیر بودن تحول در حوزه استنباط، متناسب با تحولات جهانی از اموری است که همواره در حوزه فقه و اندیشه فقیهان، مورد توجه بوده و بر اساس آن عمل می شده است: روح تحول گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است... (آیه الله خامنه ای، ۱۳۶۸/۹/۲۹).

تحول در فقه، چنانکه گفته شد، امری زمان مند بوده و در بستر تحولات زمان و محیط اطراف صورت می پذیرفته است و از این رو، نوع تحولات در حوزه اجتهاد و فقه را می بایست متأثر از علل و عوامل و شرایطی دانست که فقه شیعه در آن بستر و در پاسخ به آن شرایط، دست به تحول زده و روزآمد شده است:

تطور شرایط زندگی بشری، مانند همیشه در استنباط احکام الهی، تأثیراتی گذاشته و از این پس نیز خواهد گذاشت (آیه الله خامنه ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

بنابراین، باید توجه داشت که فقه شیعه که در طول سابقه هزار و دویست ساله خود آثار

گرانمایی را عرضه نموده است، در طول زمان با تحول و نوآوریهای زیادی مواجه بوده است؛ هر چند این قضیه، گاه به تندی و گاهی به کندی انجام شده است، اما در هر حال، شاهد گسستی در این حوزه نیستیم:

در فقه، نوآوری همیشه بوده است. فقهای ما در طول تاریخ هزار و دویست ساله فقهت استدلالی و اجتهادی، نوآوری داشتند (آیه الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۴/۲۲). و طبیعتاً این نوآوری در چهارچوب اجتهاد و روشهای آن بوده است؛ چه آنکه در غیر این صورت، تحولات در این حوزه، تخصصاً از مورد بحث خارج می‌شده است؛ زیرا بر این فرض، اصل و اساس اجتهاد آنان با مشکل مواجه گردیده، دیگر اجتهاد محسوب نمی‌شود تا بتوان از تحول در آن سخن گفت. بر این اساس تحول در چهارچوب اجتهاد صورت می‌پذیرفته و از این رو، تطور فقه در طول زمان، علی‌رغم تحولات بسیار، ماهیت فقه، اجتهاد و استنباط را تغییر نداده است:

عده‌ای خیال می‌کنند نوآوری، یعنی اینکه انسان چشمش را ببندد، هر چیز که به ذهنش آمد، بر زبان جاری کند. این نیست نوآوری؛ نوآوری در چهارچوبهای درست. به‌خصوص در حوزه‌های علمیه، باید چهارچوب‌ها را شناخت. این جور نباشد که کسانی به‌عنوان نوآوری بیابند بالکل، همه سنتها و روشها و مسائل اصولی و اساسی را زیر سؤال ببرند. در فقه، نوآوری همیشه بوده است. فقهای ما در طول تاریخ هزار و دویست ساله فقهت استدلالی و اجتهادی، نوآوری داشتند، اما هرکسی که از این خط نوآوری صحیح، انحرافی پیدا کرده است «مشار بالبنان» شده است. شناخته شده است. فهمیده است که این اشتباه می‌کند. غلط می‌کند. چون چهارچوبهای صحیح را نمی‌شناسد (همان).

امر تحول و نواندیشی در عرصه فقه به چند فقیه و یا زمان خاصی محدود نبوده، بلکه از خصوصیات همه فقیهان بزرگ بوده است و اینان بوده‌اند که میراث گرانمای فقه و اجتهاد را با تحول در حوزه‌های مختلف، بارور کرده و در اختیار نسل امروز گذاشته‌اند:

فقهای بزرگی از قبیل «صاحب‌جواهر» خصوصیت عمده‌شان این بود که اهل تحول در اندیشه‌های رایج فقهی زمان خود بودند (آیه الله خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۲۰).

در ادامه این نوشتار، علل، عوامل و شرایط منجر به تحول و یا رکود فقه را با توجه به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا عوامل رویکرد فقه به جنبه‌های

فردی احکام شرع را مورد اشاره قرار داده، سپس راهکارهایی را از نظر خواهیم گذرانند که می‌تواند فقه زمان حاضر را از فردمحوری به شمول نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی ارتقا داده، در فرایند تحول به شرایط آرمانی نزدیک نماید.

## موانع رویکرد به فقه سیاسی در ادوار سابق

فارغ از آنکه فقه در زمانهای گذشته نیز کم و بیش از برکت تحول و نواندیشی و کمال‌گرایی برخوردار بوده است، اما نمی‌توان انکار کرد که فقه در زمانهای گذشته علی‌رغم تحولات زیاد، تا حدودی در بستر فقه فردی گرفتار شده و کمتر به فقه اجتماعی و حکومتی پرداخته شده است. با توجه به عصر پس از انقلاب اسلامی و رشد روزافزون انتظارات از فقه و ورود گسترده مباحث اجتماعی به حوزه اجتهاد، باید اعتراف کرد که عمده مباحث فقیهان در حدود هزار سال آغازین فقه شیعه به ابوابی، چون عبادات، معاملات و امورات شخصی انحصار یافته و اگر هم بحثی از مسائل اجتماعی مردم مسلمان به میان آمده (که در مقایسه با آن مباحث به مراتب کمتر است) به حیثیت فردی مکلفین عنایت داشته و از اجتماعات اندک مسلمین یک منطقه خاص، فراتر نمی‌رود و در نهایت به وظیفه فردی مکلفین در مسأله جهاد و یا به احکام خانواده گسترش یافته است:

لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود. فقهی بود که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

عدم توسعه فقه در آن ادوار نسبت به مسائل مهم اجتماعی که به مراتب دارای اهمیت بیشتری از مسائل فردی می‌باشند، این سؤال را در اذهان تداعی می‌کند که شرایط حاکم بر فقیهان آن عصر چه بوده است که آنها به طرح این مباحث اقدام نمی‌نمودند و عرصه فقه شیعه در آن اعصار از مباحث اجتماعی تهی مانده است. برخی از این علل و عوامل و شرایط از قرار ذیل است:

### ۱- عدم دسترسی به قدرت و حکومت

از جمله موانع رویکرد به فقه سیاسی و یا به عبارتی از عواملی که می‌توان از آن به عنوان عامل عدم پرداختن فقها به مباحث فقه اجتماعی و حکومتی یاد کرد، این است که فقیهان در آن دوران، در حوزه حکومت و قدرت سیاسی مبسوط‌الید نبودند. از این رو، با مسائل مورد ابتلای مردم در حوزه حکومت، درگیر نبودند و با توجه به اینکه این فقیهان از حوزه حاکمیت سیاسی دور

بودند، لذا از باب عدم ابتلا به این موضوعات، در باب مسائل سیاسی و حکومتی که از لوازم حاکمیت است نیز بحثی به میان نیاورده و تنها به بحث از مسائلی می‌پرداختند که در معرض ابتلای آنها بوده و انتظار پاسخ‌گویی از فقیهان در آن موارد می‌رفته است و بر این اساس، باید گفت که عدم طرح این مسائل توسط فقها، نه به خاطر تقصیر و یا قصور آنان، بلکه از آن‌رو بوده است که این مسائل برای فقیهان، موضوعیت نداشته و مورد ابتلای آنان نبوده است تا درصدد استنباط احکام آن برآیند:

به‌خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند، فقه شیعه، یک فقه غیر حکومتی و فقه فردی بود... بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است. مثل مسأله حکومت، مسأله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند، چند قرن است که جای اینها خالی است. بعضی از آنها از اوایل هم در کتب فقهی شیعه مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسأله حکومت، بعضی‌ها مثل مسأله جهاد که یک مسأله اساسی در فقه اسلام است، چند قرن است که از کتب فقهی - استدلالی شیعه به تدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی - استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است. علت هم معلوم است. فقهای شیعه در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها این مسائل مطرح نبوده است. شیعه حکومت نداشته است. فقه شیعه نمی‌خواست جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده که بخواهد جهات آن حکومت را اداره کند و احکام آن را از کتاب و سنت استنباط نماید (همان).

از این‌رو، باید گفت که طرح مباحث و مسائل فقه فردی در زمانه‌ای که جز این مباحث مورد ابتلا نبوده و انتظار پاسخ‌گویی از فقیهان نیز جز در این عرصه نمی‌رفته، امری کاملاً طبیعی بوده است. همچنانکه طرح صرف مباحث فقه فردی در زمان حاضر که حاکمیت سیاسی مبتنی بر آموزه‌های فقه شیعه در کشور ایران، سایه افکننده است، بسیار عجیب و غیر قابل قبول است.

## ۲- در اقلیت بودن شیعه

فقه شیعه در زمانی تأسیس شد که شیعیان، جمعیت بسیار کمی از مسلمانان را تشکیل می‌دادند و در اقلیت می‌زیستند. این جمعیت قلیل، احتیاجات و پرسشهای محدودی داشتند و از فقیهان، تنها انتظار پاسخ‌گویی نسبت به این مسائل را داشتند. طبیعی است فقهی که در راستای

رفع احتیاج مکلفین در آن زمان تدوین شده است، ظرفیت لازم برای طرح مباحثی، چون حکومت، سیاست کلان، جهاد با دشمنان و مسائلی از این قبیل را نداشته است. گرچه در طول زمان بر تعداد این جمعیت اضافه شده و شیعیان در جهان اسلام، فزونی یافتند و به همین نسبت بر تعداد مسائل و کمیت و کیفیت فقه استدلالی شیعه اضافه شد، اما با توجه به اینکه حاکمان اهل سنت در طول این زمان، شیعیان را رقیب سیاسی خود انگاشته، بر آنها سخت می‌گرفتند، لذا بحث از مسائل و مباحث سیاسی و حکومتی در آن فضای ذهنی، موجبات اذیت و آزار شیعیان، بلکه احتمال ازین رفتن مذهب شیعه را به همراه داشت. از این رو، فقه شیعه تا قبل از قرن دهم هجری که مذهب شیعه در کشور ایران رسمیت یافت به همان مباحث پرداخته، قالب فقه فردی به خود گرفته است. در این سالها نیز گرچه حاکمان شیعه، حکومت را به دست گرفتند، اما فقیهان شیعه که مشروعیت حکومت در زمان غیبت را به انتصاب الهی و در انحصار امام زمان و نایبان برحق ایشان (فقها) می‌دانستند، با وجود برخورداری از وسعت قدرت، اختیار و نفوذ اجتماعی، به خاطر عدم امکان تأسیس نظام سیاسی و آرمانی فقه شیعه - که به رهبری و ولایت فقیه جامع‌الشرائط می‌انجامید - در حال تقیه نسبت به حاکمان به سر می‌بردند و بسیاری از مسائل آرمانی فقه شیعه در عرصه اجتماع و حکومت را کتمان می‌کردند.

در طول این هزار سالی که فقه استدلالی ما داشتیم و علمای بزرگ و استوانه‌های علمی بی‌نظیر یا کم‌نظیری در طول این هزار سال ما داشتیم، شیعه چون حکومت نداشت، چون در اقلیت بود، فقه او در پاسخ اینکه فرد چگونه باید زندگی کند هست (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱/۴).

از این رو، عدم بحث از مسائل کلان اجتماعی و سیاسی از سوی فقیهان را می‌توان ناشی از درک صحیح از فضای موجود و حاکمیت فضای تقیه بر دیدگاه‌های سیاسی فقیهان و اندیشمندان شیعه به حساب آورد، نه در تعمد فقیهان به رویکردی غیر سیاسی و غیر حکومتی در حوزه فقه شیعه.

### ۳- بیگانگی حکومتها با فقیهان شیعه

در سایه حاکمیت اهل سنت و فقه آنها بر جهان اسلام و به حاشیه رانده شدن شیعیان و فقه آنها به خاطر مسائل سیاسی، نه تنها فقیهان شیعه بر مسند قدرت سیاسی تکیه نداشتند و با مسائل سیاسی و اجتماعی درگیر نبودند، بلکه جز در زمانهای محدود، هیچ‌گاه فقیهان شیعه مورد مشورت و سؤال حاکمان اهل سنت نیز واقع نمی‌شدند. لذا با توجه به حساسیتی که حاکمان اهل

سنت نسبت به شیعیان و فقیهان آنها داشتند و فقیهان شیعه نیز، حاکمان اهل سنت را مشروع نمی‌دانستند، جز تعاملی اندک و جزئی بین حاکمان اهل سنت و فقیهان شیعه وجود نداشته است تا در این فرایند، فقیهان برای پاسخ به سؤالات، به اجتهاد در حوزه مسائل کلان سیاسی و اجتماعی پرداخته، صبغه اجتماعی به فقه شیعه بدهند. در این جریان هرچه فاصله فقیهان از حکومتها بیشتر شد، فقه شیعه از مسائل اجتماعی فاصله گرفته و به فقه فردی روی آورد:

در طول همین هزار سال که ما فقاهت تبیین شده و کتاب نوشته شده داریم، حکومت، نه هیچ وقت دست فقیهان بوده، نه هیچ وقت نظام حکومتی از فقیهان استبصار و استفهام حقیقی داشته [است] تا اینها بخواهند جوابش را بدهند و نه هیچ وقت، نظام اسلامی بر سر کار بوده. لذا فقها برای کسی می‌خواستند مثلاً بنشینند شرایط حاکم را رویش بحث و تحقیق کنند. یا جهاد با اعدا... را رویش مباحثه و مطالعه و تحقیق کنند، نمی‌کردند. خیلی کم می‌کردند... بعدها هر چه که فاصله جریان فقهی شیعه با حکومت بیشتر شده، گرایش به احکام فردی بیشتر و گرایش به احکام اجتماعی کمتر شده [است]. بنابراین، فقه ما در طول سالهای متمادی گذشته، بیشتر متوجه بوده به فهم اسلام به عنوان عمل یک فرد، به عنوان وظیفه یک فرد، نه فهم اسلام به عنوان یک نظام اجتماعی (آیه الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۱۳).

مقام معظم رهبری، ضمن اینکه عدم شمول فقه شیعه نسبت به مباحث اجتماعی و حکومتی در طول سالیان عصر غیبت را عیب و نقصی در ساحت فقه شیعه برمی‌شمارند، علت آن را مورد پرسش قرار نگرفتن فقیهان، نسبت به این ساحت اجتماعی، در آن شرایط زمانی ذکر کرده‌اند:

یک عیب در حرکت فقاهت ما از اولین روزها، تقریباً تا امروز (تا اندکی قبل از امروز؛ یعنی تا چند سال قبل) وجود داشته... آن، این بود که آن روزی که فقیه، مشغول استنباط احکام اسلامی بود برای ساختن یک جامعه، برای اداره یک عده مردم یک کشور، برای پاسخ‌گویی به نیازهای معمولی و روزمره یک مجتمع عظیم، درس نمی‌خواندند. این یک واقعیتی است. علت هم این بود که اجتماعات آن روز و کشورها و جوامع و حکومت‌ها و رژیم‌ها هرگز از فقه اسلام سؤال نمی‌کردند تا فقها بخواهند جواب آنها را به صورت یک نیاز و یک ضرورت بگردند و در مبادی فقهی پیدا کنند [بلکه بیشتر برای] پاسخ به سؤالاتی بود که برای زندگی مؤمنانه یک انسان لازم است (آیه الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۹/۲۰).

بر همین اساس، مشاهده می‌کنیم که در زمانهایی که فقیهان شیعه، ارتباط بیشتری با حاکمان پیدا کرده بودند، فقه آنها به سمت مسائل اجتماعی و حکومتی کشیده شده و به مسائل سیاسی در فقه شیعه، روی خوش نشان داده شده است. از میان این فقیهان می‌توان به محقق کرکی (محقق ثانی)، میرزای قمی، ملا احمد نراقی و برخی از فقیهان دیگر در زمان صفویه و قاجاریه اشاره کرد که حاکمان شیعه بر مسند حاکمیت بودند و با فقیهان شیعه در بسیاری از موارد مشورت کرده، حکم بسیاری از مسائل اجتماعی را از آنان درخواست می‌کردند:

فقهای زمان صفویه؛ مثلاً ملاحظه بفرمایید؛ مرحوم محقق ثانی، خب فقه حکومتی دارد دیگر، کاملاً پیداست. چون توای [دستگاه حکومت بوده و اینها. در افکارش هم پیداست، توی آثارش هم پیداست. در عین حال او خب خودش حاکم نبوده [است]. او برای حکام کار می‌کرد. شیخ الاسلام حکام بود. برای آنها مسأله درست می‌کرد. یا میرزای قمی؛ زمان فتحعلی شاه. این فرق می‌کند با کسی که خودش می‌خواهد اقدام بکند؛ خودش می‌خواهد دستور در امور مهمه بدهد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۱۲/۷).

عامل فوق، شاهدی بر این مدعاست که فقیهان شیعه، خود را فرزند زمانه خویش می‌دانسته و از استنباط در مسائل مورد ابتلای جامعه اسلامی دریغ نداشتند. لذا با توجه به اینکه در آن زمان، حکومتی مبتنی بر آموزه‌های دینی وجود نداشته است و طبعاً در خصوص مسائل سیاسی و حکومتی، مورد سؤال و استفتا واقع نمی‌شدند، به اجتهاد در خصوص این مسائل اقدام نکرده، مباحث فردی و عبادی را که بیشتر مورد پرسش و استفتا واقع می‌شد در دستور کار خود قرار می‌دادند.

#### ۴- سلطه حاکمان جور

در زمانهای گذشته به دلیل وجود حاکمان ظلم که عرصه را بر شیعیان تنگ کرده و به فقیهان اجازه عرض اندام نمی‌دادند، فقه شیعه، تنها توانایی پرداختن به زندگی فردی بخشی از مردم - که معتقد به مکتب شیعه بودند - را داشته است و از آنجا که در زندگی اجتماعی، چاره‌ای جز تن دادن به اوامر و مقتضیات حکومت ظلم و جور نبود، لذا فقیهان شیعه، تنها به بخشی از زندگی این مردم، یعنی مسائل فردی - عبادی، خانوادگی و اقتصاد خرد آنها پرداخته‌اند:

ما در طول زمان، به دین و فقه، به عنوان قالب و شکلی برای حکومت نگاه نکردیم. ما در دورانه‌های گذشته، گروه محکومی بودیم. حکومتها داشتند کار

خودشان را می‌کردند و گاو خودشان را می‌دوشیدند. ما هم در این چهارچوبی که حکومتها تشکیل داده بودند و در این اتوبوس یا قطاری که حکومتها، مردم را سوار [آن] کرده بودند و به سمتی حرکت می‌دادند، درحالی‌که خودمان هم با این اتوبوس یا قطار، حرکت می‌کردیم، می‌خواستیم چیزی در خصوص ارتباطات فردی افراد و مسافران به آنها یاد بدهیم. فقه ما این طوری بوده [است]. لافل در این چند قرن اخیر این طوری بوده است (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

بنابراین، فقیهان شیعه پس از گذر از دوران حاکمیت حاکمان طاغوت و فضایی که جز به اندک فعالیت دینی جامعه اندک شیعه رضایت نمی‌دادند، در زمان رسیدن به اقتدار و نفوذ اجتماعی، قدری به فعالیت خود در حوزه مباحث اجتماعی و سیاسی افزودند. در عصر حاضر و در پسامد پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سیطره حاکمیت سیاسی مبتنی بر فقه سیاسی شیعه، فقیهان شیعه، فقه را به سمت و سوی مباحث و مسائل کلان سیاسی متمایل کرده، علاوه بر بحث از مباحث و مسائل فردی، فروع مرتب با حاکمیت سیاسی و مسائل کلان اجتماعی را نیز در حوزه اجتهاد خویش قرار دادند.

#### ۵- عدم طرح مسائل حکومتی و سیاسی

احکامی که از سوی یک فقیه استنباط می‌شود، مبتنی بر موضوعاتی است که یا موجود بوده، نیازمند به حکم است و یا در ابتدا، موضوعی را برای آن حکم فرض کرده و در مرحله بعد، حکم، متناسب با آن موضوع مفروض، اعلام می‌شود و از آنجا که در آن زمانها اساساً به دلیل بساطت جوامع و افکار، مسائلی غیر از مسائل فردی مطرح نبوده است و فقیهان، انتظار وقوع آن را هم نداشتند، کمتر حکمی برای این مسائل استنباط می‌کردند. بر این اساس باید گفت، نپرداختن فقیهان به این مسائل در حوزه فقه، ناشی از موضوعیت نداشتن این احکام در آن زمانها بوده است:

گذشته، ناظر به زندگی فردی بود؛ یعنی در دوران هزار سال فقه شیعه، غالباً یا عموماً برای شیعیان و کسانی که با این مسائل سر و کار داشتند، چیزی غیر از همان مسأله فردی مطرح نبود (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱/۶).

به‌رحال اینکه چه شرایطی بر فضای فکری جامعه حاکم باشد و فقیه چگونه فکر کند و چه چیزی را استنباط کند، امر بسیار تأثیرگذاری است:

فقه، محور تلاش علمی حوزه‌های علمیه بوده و همواره باید باشد و البته، تطور

شرایط زندگی بشری مانند همیشه در استنباط احکام الهی تأثیراتی گذاشته و از این پس نیز خواهد گذاشت (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

اگر «نگاه به واقعیت اجتماعی و درک این مسائل و فهمیدن صورت مسأله، تأثیر زیادی در تبیین و پیدا کردن جواب مسأله دارد» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰۹) چگونه می‌توان از فقیه، انتظار حل مسأله‌ای را داشت که اساساً طرح نشده، یا نمی‌تواند که طرح شود؟! تا چه رسد به حل درست آن مسأله.

بنابراین، در شرایطی که فقه شیعه همواره تابع وجود موضوعات بوده و استنباط حکم، فرع وجود موضوع آن احکام است و با توجه به اینکه حکومت در دست حاکمان جائر بود و فقیهان دستی از دور نیز بر حکومت نداشتند، با عدم پیدایش و عدم تصور موضوع حکومت دینی، زمینه‌ای برای بحث در این خصوص نیز وجود نداشت تا فقیهان بخواهند در این خصوص، به استنباط روی آورده، دیدگاه فقه شیعه در خصوص فروع مختلف نظام سیاسی و حکومتی را مورد بحث قرار دهند و حتی بحث در این خصوص در آن زمان، امری لغو و بیهوده به نظر می‌رسید.

## ۶- ناامیدی فقیهان از تشکیل حکومتی شیعی

در زمان حاکمیت جور بر شیعیان، فقیهان شیعی، فکر این را نیز نمی‌کردند که روزی بتوانند حکومت اسلامی مبتنی بر فقه شیعه تشکیل دهند و از این رو به مباحث این حوزه نپرداختند:

فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما که انصافاً خیلی فقه قوی و استدلالی و عمیقی است، یک عیب دارد. آن عیب عبارت است از اینکه این فقه، برای این صورت و این فرض نوشته شده است که یک حکومت ظلمی، جوری بر سر کار باشد که بر خلاف «ما انزل الله» دارد حکم می‌کند و اجرا می‌کند. یک عده شیعه مستضعف مظلوم هم یک گوشه‌ای زندگی می‌کنند. این فقه، دستورالعمل آن عده شیعه مستضعف مظلوم است. فقه حکومتی است در تنقیح و تحقیق فقه کنونی ما، روزگاری که این فقه بخواهد نظام جامعه را اداره بکند پیش‌بینی نشده... شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت‌کردن. ما می‌خواهیم الان حکومت کنیم بر مبنای فقه اسلام. اسلام اقتصاد دارد، روابط اجتماعی دارد، سیاست مالی دارد، سیاست پولی دارد، روابط خارجی دارد، جنگ دارد، صلح و مذاکره دارد، آتش‌بس موقت دارد، نظام

کارگری و کارخانه دارد، مسائل حکومتی دارد، قانونگذاران دارد، مدیران دارد، بیعت دارد، اولی الامر دارد، اطاعت از اولی الامر دارد، ارتش دارد، سلسله مراکز دارد، اینها در اسلام هست. مگر می شود بگویید نیست؟! خیلی خب، پیدا کنید ببینیم. باید کاری کنید که وقتی کسی رساله عملیه را باز کرد، بداند چرا مالیات دارند می گیرند و چه جوری باید بگیرند و اگر نگیرند چگونه می شود و بقیه چیزهای دیگر (آیه الله خامنه ای، ۱۳۶۴/۶/۱۱).

مضافاً اینکه آنها نسبت به تشکیل حکومت در زمان غیبت کاملاً ناامید بودند؛ زیرا آنها بر این باور بودند که وقتی ائمه شیعه با آن همه علم، شجاعت و... که پشتوانه امداد مستقیم الهی را نیز با خود داشتند، نتوانستند حکومتی تشکیل بدهند و مردم در این مسیر، دست یاری به آنها نداده، در زمینه تشکیل حکومت عادلانه مساعدت نکردند، فقها که قطره ای از دریای بیکران علم و سیاست و فضایل اهل بیت هستند، چگونه قادر خواهند بود این مهم را به انجام برسانند؟ خصوصاً که می دیدند در تاریخ شیعی، هیچ یک از قیامهایی که در راه تحقق این مهم، صورت پذیرفت، به سرانجام مطلوب دست نیافت. بنابراین، فقها بر اساس شرایط زمانی موجود در آن اعصار که جمعیت شیعه، قلیل و از نظر قدرت، ضعیف بود و امیدی نیز نسبت به تشکیل حکومتی شیعی به رهبری فقها و یا با معیارهای فقهی، وجود نداشت، به این نتیجه رسیدند که امکان عادی برای حکومت فقها در این زمان وجود ندارد و چون زمینه ای برای مقوله حکومت نمی دیدند، دست به تدوین متون حکومتی شیعه نزدند و حتی این کار در آن زمان امری بیهوده می نمود.

به عنوان مثال، تا وقتی که روستا به شهری بزرگ و یا کلان شهر، تبدیل نشده باشد، نمی توان در انجمن مشاوره آن روستا صحبت از احداث مترو نمود. این پیشنهاد وقتی مورد توجه قرار می گیرد که این روستا تبدیل به کلان شهر شده باشد و مشکل رفت و آمد از این طرف شهر به آن طرف، از دغدغه های عمده اهالی بوده باشد. لذا سخن از آن برای یک روستا، امری بیهوده است. صحبت از نظریه حکومتی برای شیعه، در فرض جمعیت بسیار قلیل و در حالت تقیه و خوفقان آن روزگار و ناامیدی از اجرایی شدن چنین آرزویی، نه تنها امری مطلوب نمی نمود، بلکه بیهوده نیز جلوه می کرد. بنابراین، از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن دهم، همت فقها صرف تکوین هویت مذهبی شیعه و بارور کردن نهال ضعیف تشیع در جهان اسلام شده بود و این مهم با همت عالی و زحمات بسیار زیاد فقها به سرانجام مطلوب رسید. تا اینکه شیعه در قرن دهم از حالت ضعف و قلت خارج گردید و تبدیل به اکثریت جامعه شد. این امر، منجر به رسمیت یافتن مذهب جعفری در ایران شد. فقها که تا این زمان صحبتی از فقه حکومتی نمی کردند، زمزمه های بحث

حکومت و اجرای احکام عمل نشده شرعی را آغاز می‌کنند و دانه کاشته شده بحث حکومتی در دوره‌های قبل، در این زمان جوانه می‌زند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۶/۲۷).

بیشترین نمود عدم طرح مباحث و مسائل سیاسی و حکومتی فقه شیعه، بحث از ولایت فقیه است. بدین صورت که برخی از فقیهان شیعه در عین حال که مسأله ولایت فقیه را مسلم برمی‌شمردند، به‌خاطر عملی نبودن حاکمیت فقیه بر جامعه وسیع سیاسی، طرح آن را به‌عنوان مستقل خود، ضروری ندانسته جز در ذیل برخی از مباحث فقهی از آن یاد نکردند. بحث از ولایت فقیه در ذیل نظریه ولایت عامه فقیهان، توسط مرحوم ملا احمد نراقی، در زمان گسترش نفوذ و اقتدار فقیهان و حاکمیت حاکمان شیعه‌مذهب صفوی بر فضای سیاسی ایران و...، جلوه مضاعفی یافت و مباحث آن‌که زمانی در ذیل مباحث متفرقه فقه وجود داشت، در ذیل بحثی معین به بحث گذاشته شد:

مسأله ولایت فقیه، حالا ولو یک مقداری در توسعه و تزیینش تفاوتی بین علما وجود داشته باشد، اما جزء واضحات فقه اسلام است؛ یعنی انسان وقتی نگاه می‌کند، از قدیم الایام به این طرف، اگر کسانی مطرح نکردند یا با سردی برخورد کردند با این قضیه، به‌خاطر این بوده است که فکر کردند چیزی که عملی نیست، چیزی که شدنی نیست، چرا مطرح بکنند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۴).

از این رو، راز عدم بحث از این مباحث را باید در ملاحظه شرایط زمانه و فضای سیاسی اطراف، ریشه‌یابی کرد، نه در رأی فقیهان به عدم مشروعیت این مباحث در حوزه فقه.

## ۷- رواج تفکر جدایی دین از سیاست

تفکری که در سده‌های اخیر در مغرب‌زمین و پس از رنسانس اتفاق افتاد، بدانجا انجامید که اندیشمندان آن سرزمین دین را از سطح جامعه، خارج کردند و با تفکیک میان عرصه‌های دین و سیاست، امر سیاست را بر عهده سیاستمداران و امر دین را بر عهده اربابان کلیسا نهاد و محدوده آن را نیز در حد وعظ و خطابه، منحصر کردند. این پدیده که در مغرب‌زمین تولد یافت، پس از مدتی سایه خود را بر کشورهای دیگر جهان نیز کشاند و این ایده را به سایر کشورهای جهان نیز صادر کرد. این تفکر که به‌نام سکولاریسم شناخته می‌شود، پس از مدتی به کشور ایران و حوزه جغرافیایی شیعه رسوخ کرد و بسیاری از افراد از آن تأثیر پذیرفتند و تأثیراتی را نیز بر مجموعه افراد جامعه گذاشت که از نتایج آن، دور شدن فقیهان از بسیاری از حیطه‌های اجتماعی و بی‌خبرماندن حوزه علمی و دورماندن آن از تحولات در عرصه‌های اجتماعی بود که در نهایت،

محدود شدن فقه شیعه به برخی از مسائل فردی و غفلت و فراموشی بسیاری از مؤلفه‌های مهم و اساسی فقه را به ارمغان آورد:

قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روی گردانیدند. این پدیده مرارت‌بار، در حوزه‌های علمیه اثر سوء گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسائل ذهنی دینی (ولاغیر) محدود و محصور کرد و آنها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگه‌داشت. پیشرفتهای علم از نظر آنها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی - که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است - در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبر ماندند و به یک سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسائل اصلی فقه (مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی) منزوی و متروک و «نسباً منسیاً» شد و به مسائل فرعی و «فرع الفرع» و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۲۹).

از این رو، مقام معظم رهبری حوزه‌های علمیه را به طرد تفکر سکولاریسم در حوزه فقه و اجتهاد توصیه نموده است. ایشان دخالت عملی فقه و اجتهاد در همه عرصه‌های جامعه و حکومت را نتیجه طرد این تفکر دانسته است. از دیدگاه ایشان فقه مطلوب، فقهی است که نه تنها به تمام عرصه‌های زندگی توجه داشته باشد، بلکه تمامی ابواب آن می‌بایست با عنایت به اداره یک کشور و رفع نیازهای مردم در این حوزه، مورد استنباط قرار گیرد:

ما بایستی این فکر را (تفکر جدایی دین از سیاست) در حوزه، ریشه‌کن کنیم. به این شکل که هم فقاهت را این‌طور قرار بدهیم و هم در عمل، این‌گونه باشیم؛ یعنی چه؟ استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

## ۸- انزوای اندیشه حاکمیت اسلام

از آنجا که فقیهان، در خود توانایی به دست گرفتن حکومت را نمی‌دیده و از اداره سیاسی جامعه بر اساس اسلام، ناامید بودند، کم‌کم به مسائل سیاسی بی‌توجه شده، به مسائل اخلاقی روی آوردند و در فقه به مسائل رایج آن روز پرداختند. بر این اساس، تفکر رایج در حوزه فقه، جدی‌گرفتن مسأله حاکمیت سیاسی اسلام نبود؛ بلکه شوق و میلی نیز در این راستا مشاهده نمی‌شد:

در حوزه علمیه قم، درس زیاد بود. تلاش علمی خیلی بود. درس خواندن، یک کار جدی بود. تقوا و معنویت هم انصافاً بود. اما از درک سیاسی و جهت‌گیری سیاسی و شوق و میل به حاکمیت اسلام، خبری نبود. با اینکه بزرگانی بودند؛ علمای اعلام، آیات عظام، مدرسین، همه مخلص، همه عالم، هم در فقه اسلامی صاحب‌نظر و متبحر، اما در عین حال، آن اندیشه حاکمیت اسلام در حوزه فقه، رایج نبود (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۶/۱۰).

تا اینکه امام خمینی با تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و حکومتی با موازین و معیارهای شریعت اسلام، باعث شد که فقیهان با باور به امکان تحقق حکومتی مبتنی بر آموزه‌های شیعه، در مواجهه با مسائل جدید در این نظام، به استنباط در همه جوانب حکومت اسلامی بپردازند.

## مفهوم تحول در فقه

قبل از هر چیز باید دانست که مفهوم «تحول فقه» چیست. در این خصوص، باید دانست که تحول فقه، به معنای تحوّل خودِ اجتهاد نیست، بلکه به مفهوم تحوّل است که در بستر اجتهاد صورت می‌پذیرد. چه آنکه اجتهاد در ذات خود، تحوّل‌زا بوده، توانایی استنباط احکام جدید و حوادث نوظهور را در ذات خود دارد:

تفقه در دوره جدید با تفقه در دوره پیش، هیچ فرقی ندارد. این خطا است که ما خیال کنیم که در گذشته، جوری تفقه انجام می‌گرفته و امروز جور دیگری است. نه! بسیاری از مسائل امروز در گذشته، وجود نداشته [است] و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند. این به ماهیت تفقه، ارتباطی ندارد که ما بگوییم که ماهیت تفقه در دو قرن پیش با امروز تفاوت کرده [است]. نه! امروز هم کسی بخواهد احکام جدید را به دست بیاورد، باید همان کاری را بکند که فقیه پانصد سال پیش، انجام می‌داد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۱۰/۴).

از این رو، فقیهان هر عصر و به طور خاص، فقهای معاصر می‌بایست با عنایت به شرایط موجود زمانه و در فرایند استنباط سنتی، به اجتهاد بپردازند و این امر، مانع از این نمی‌شود که تحول در فقه راه نداشته باشد، بلکه در هر عصری می‌بایست باب اجتهاد باز بوده، فقیهان متناسب با نیازهای همان عصر به استنباط پرداخته و به رفع مشکلات مردم اقدام نمایند:

اجتهاد مستمر؛ یعنی اینکه باب اجتهاد همواره باز باشد، فتوای یک عصر برای عصر دیگر حجیت نداشته باشد، بلکه برای هر عصری، برای هر دوره‌ای مجتهد زنده‌ای فتوای زنده آن روز را ارائه بدهد (همان).

بنابراین، فقیهان که در گذشته با یأس از اداره جامعه، همراه بودند و از این رو، به مسائل فقه حکومتی نپرداخته بودند، در زمان حاضر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با عنایت به نیازهای روزافزون جامعه و جهات مختلف حکومت، می‌بایست فرایند فقه را متحول کنند و متناسب با زمان حاضر به استنباط پرداخته، فقهی متناسب با زمان حاضر ارائه نمایند:

قرن‌هاست که فقاهت شیعه با یأس از اداره حکومت همراه بوده [است]؛ یعنی فقهی که می‌نشست استنباط می‌کرد، فکر نمی‌کرد که این استنباط برای اداره یک جامعه است. برای اداره یک فرد بود... ما امروز باید فقه اسلامی را متناسب با نیاز امروز اسلامی، احیا کنیم (آیه الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۶/۲۷).

## عوامل تحول

تحول فقه شیعه، علی‌رغم استفاده از اجتهاد سنتی و روش استنباطی که در طول ادوار عصر غیبت، مورد استفاده قرار می‌گرفت، در زمان حاضر نیز ممکن می‌باشد، در عین حال در گرو عواملی است که ما در صددیم با توجه به نظرات مقام معظم رهبری به برخی از آنها اشاره نماییم:

### ۱- تحول در نگرش

آنچه که در عصر حاضر، موجب تحول فقه شده و فقه زمان حاضر را با فقه ادوار گذشته، متفاوت کرده است، تفاوت نگرش و نوع نگاه متفاوتی است که فقیهان زمان حاضر و گذشته به موضوع و مسأله داشته‌اند. مقام معظم رهبری ضمن تأکید بر لزوم وجود شرایطی غیر از شرایطی که فقیهان در عصر گذشته داشتند، ملاک تمایز فقه و اجتهاد در زمان حاضر (با وجود اشتراک در اصول و ارکان) را در نوع نگاه متفاوت به کتاب و سنت می‌داند که می‌بایست بر اساس آن به استنباط پرداخت. این امر به گونه‌ای است که اگر این نگاه و نگرش جدید، وجود نداشته باشد،

استنباطی متناسب با زمان حاضر نیز از اساس منتفی خواهد بود:

فقیه، امروز علاوه بر شرایطی که در ۹۰۰ سال پیش، هزار سال پیش، باید یک فقیه می‌داشت لازم است شرط هوشمندی و هوشیاری و آگاهی از جامعه را داشته باشد. این خصوصیتی است که در دوره جدید (به قول شما جدید اگر اسمش را بشود دوره جدید گذاشت!) ما احساس می‌کنیم که وجود دارد و الا اصول و ارکان اجتهاد و تفقه امروز با هزار سال پیش، فرقی نکرده (است). اصول همان اصول است؛ یعنی یک نوع نگاه به کتاب و سنت لازم است برای فقیه تا بتواند احکام را استنباط کند و اگر نداشته باشد، نمی‌تواند استنباط کند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۱۰/۴).

از این رو، ایشان ملاک تمایز اجتهاد جدید در عصر حاضر را که با نام حضرت امام علیه السلام شناخته می‌شود، در این نوع نگرش متفاوت و سطح انتظار متفاوتی می‌داند که حضرت امام نسبت به فقه شیعه داشته است. از این رو، فقه شیعه که در ادوار گذشته به فقه فردی تنزل یافته بود، با نوع نگرش متفاوتی که امام خمینی به آن داشت، نه تنها به عرصه اجتماع شیعه، توسعه یافت، بلکه امام، این فقه را با نگرشی جهان‌شمول، مورد نظر قرار داده و سطح انتظار خود از فقه را به سطح عالی توسعه داد:

کار بزرگ او (حضرت امام خمینی) نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاقت ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد. فقاقت شیعه، یکی از محکم‌ترین فقاقتها و متکی به قواعد است. امام عزیزمان این فقه مستحکم را در گستره‌ای وسیع و بازنگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را برای ما روشن کرد که قبل از آن روشن نبود (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۴/۲۳).

از این رو، از حوزه فقاقت شیعه این انتظار می‌رود که با نوع نگاه متفاوت از گذشته به فقه نگرسته و با در نظر گرفتن نیازهای جدیدی که با عنایت به پیروزی انقلاب اسلامی بر فضای اجتماعی کشور حاکم شده است به استنباط احکام اسلامی بپردازد. بر این اساس، فقه غنی و مستحکم شیعه که در ادوار گذشته به اقتضای ضرورت به مسائل فردی افراد متدین می‌پرداخته است، مسؤولیتی مضاعف یافته، می‌بایست علاوه بر رفع نیازهای اجتماعی مسلمانان، در راستای نیازهای حکومت شیعه، برای اداره شؤون مختلف نظام سیاسی و اجتماعی، به استنباط بپردازد که این امر، مستلزم نوعی بازنگری در تمامی ابواب فقه از طهارت تا دیات است. مقام معظم رهبری ضمن عنایت به این امور، برخی ابواب و مسائلی را که مورد نیاز جامعه بوده و در

گذشته به هر علت، مورد بحث واقع نشده است و متذکر شده، لزوم بررسی فقیهان در آن موارد را مورد تأکید قرار داده‌اند:

ما به بازنگری در تمام ابواب و کتب فقهیه احتیاج داریم. فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما که خیلی انصافاً فقه قوی و استدلالی و عمیقی است، یک عیب دارد. آن عیب را شماها باید برطرف کنید. آن عیب، عبارت است از اینکه این فقه برای این صورت و این فرض، نوشته شده که یک حکومت ظلمی، جوری بر سر کار باشد که بر خلاف «ما انزل الله» دارد حکم می‌کند و اجرا می‌کند. یک عده شیعه مستضعف مظلوم هم یک گوشه‌ای زندگی می‌کنند... شما باید یکبار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت‌کردن. ما می‌خواهیم الان حکومت کنیم بر مبنای فقه اسلام. اسلام اقتصاد دارد، روابط اجتماعی دارد، سیاست مالی دارد، سیاست پولی دارد، روابط خارجی دارد، جنگ دارد، صلح و مذاکره دارد، آتش‌بس موقت دارد، نظام کارگری و کارخانه دارد، مسائل حکومتی دارد، قانونگذاران دارد، مدیران دارد، بیعت دارد، اولی الامر دارد، اطاعت از اولی الامر دارد، ارتش دارد، سلسله مراکز دارد. اینها در اسلام هست. مگر می‌شود بگویید نیست؟! خیلی خوب، پیدا کنید ببینیم. باید کاری کنید که وقتی کسی رساله عملیه را باز کرد، بداند چرا مالیات دارند می‌گیرند و چه جوری باید بگیرند و اگر نگیرند چگونه می‌شود و بقیه چیزهای دیگر (آیه الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۶/۱۱).

از آنجا که بر اساس این نگاه، فقه اجتماعی به فهم اسلام به عنوان یک نظام اجتماعی توجه دارد و حکومت نیز جزئی از اجزای نظام اجتماعی است، لذا امروزه می‌توان فقه را شکلی برای نظام اجتماعی و به تبع، شکلی برای حکومت دانست. در مکتب امام خمینی و به تبع، مقام معظم رهبری، فقه حکومتی، نگرشی است جدید بر فقه که بر اساس آن، فقیه در راستای حکومت‌کردن بر مبنای فقه اسلام به استنباط می‌پردازد. بر اساس دیدگاه فقه حکومتی، امروزه می‌بایست تمام ابواب فقه، مورد بازنگری قرار گرفته و تمامی این ابواب در راستای حکومت‌کردن و اداره جهات مختلف حکومت و از متن کتاب و سنت، مورد استنباط قرار بگیرد و از آنجا که تشکیل نظام اسلامی، مستلزم تحقق مقررات اسلامی در تمام صحنه‌های زندگی است، لذا فقه اسلامی در این عصر، می‌بایست به تحقیق و تنقیح تمامی مباحث فقهی که مقررات اسلامی برای اداره هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است، بپردازد و تمام ابواب را به عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور، مورد استنباط قرار دهد:

فقاہت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد. ما امروز می‌خواهیم حکومت کنیم. می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم. ما می‌خواهیم بخشهای مختلف این جامعه را اداره کنیم. جواب همه اینها در اسلام بایستی از اسلام استخراج بشود و در اسلام هست. بلاشک در اسلام هست؛ چون اسلام برای اداره جامعه آمده [است]. اسلام برای تشکیل حکومت آمده، اسلام برای این آمده که یک مجتمع را اداره کند. خوب، یک مجتمع یک‌سری مسائل دارد؛ مسائل مرزهاست؛ مسائل جنگ و صلح است؛ مسائل اسیر است؛ مسائل غنیمت است؛ مسائل سیاسی خارجی است...، اینها همه احکامش در فقه ما و در اسلام ما وجود دارد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۲۸).

بر اساس این نگرش، فقه حکومتی به گونه‌ای است که علاوه بر اینکه حوزه فراگیرتری از مسائل را دربرمی‌گیرد، در کیفیت و تحول عرصه فقه و اجتهاد نیز تأثیرگذار بوده، جامعه اسلامی را در فرایند حکومت به سمت آرمانهای مطلوب، به پیش خواهد برد و به تعبیر مقام معظم رهبری، استنباط، با توجه به این نگرش، از واجبات و الزاماتی است که حوزه فقه آرمانی شیعه در انتظار تکامل و به‌بارنشستن آن است:

فقه اسلام، آنگاه که اداره زندگی فرد و جامعه (با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را) مطمح نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد و این همان‌طور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش غنی می‌سازد، حوزه فقاہت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد. روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شؤون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی (یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی)، امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

نوع نگاه متفاوت به فقه، نه تنها در حوزه فقه حکومتی و احکام اجتماعی و سیاسی، بلکه در مسائل و فروع فردی نیز تأثیرگذار بوده، تحولاتی را در این مسائل به وجود می‌آورد. بر این اساس، اگر فقیه با نگاه کلان‌تر به موضوعات بنگرد و با توجه به نیازهای عمده و اساسی حکومت به استنباط پردازد، نوع حکم و استنباط وی با تحول مواجه شده، دگرگون می‌شود. در نظر مقام معظم رهبری، اگر فقیه حتی مسأله طهارت و نجاست را هم با این نگاه که این مسأله

به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره‌کننده فرد و جامعه مطرح است و نه ضرورتاً به‌عنوان حکم فردی یک مکلف، این حکم دچار تحول شده، صورتی دیگر به خود می‌گیرد:

احکام فقهی را دو جور می‌شود مورد مطالعه و ملاحظه قرار داد. یک جور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد - منهای اینکه حالا این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند - به‌عنوان یک فرد. یک وقت، همین حکم فقهی را به‌عنوان یک بخشی - یا کوچک یا بزرگ - از چگونگی اداره یک جامعه، انسان بررسی می‌کند. اینها با هم متفاوت است. حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به‌وجود می‌آید. حتی مسأله طهارت و نجاست؛ حتی مسائل شخصی. یک وقت به‌عنوان یک جزئی از مجموعه اداره‌کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح می‌شود؛ این یک جور است. یک وقت نه، مجرد از مجموعه اسلام، فقط به‌عنوان یک حکمی که برای یک فرد مطرح است (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۱۳).

بر این اساس، نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز می‌بایست در چهارچوب نظامی کلان که همانا اداره یک مجموعه انسانی بزرگ در قالب یک کشور است و با توجه به اینکه این حکم فردی نیز می‌تواند در بخشی از اداره کشور مؤثر باشد، به استنباط پردازد. مخفی نیست که این نگاه به فقه و استنباط می‌تواند به تحولی شگرف در فقه انجامیده و ضمن اینکه در این فرایند، احکام به‌روز و کارآمد می‌شوند، مشکلات بسیار زیادی نیز از جامعه حل می‌شود:

فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به «ماء مطلق» یا فرضاً «ماء الحمام» فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط، اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به‌وجود خواهد آورد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

اگرچه این گونه استنباط در فقه شیعه با این وسعت و شمول، سابقه نداشته است و مبادرت به این امر، در آغاز ممکن است در مقایسه با فقه فقیهان سلف، قدری نامأنوس به‌نظر آید، اما با

توجه به اینکه این امر به مبانی فقه مستند و بر جنبه‌های سه گانه شمول فقه نسبت به «همه افراد»، «همه زمانها و مکانها» و «همه جوانب زندگی» مبتنی است، لذا می‌تواند راه نرفته‌ای باشد که ضرورت همراهی با تحول شرایط زمانه بر آن تأکید کرده، قادر است تحوّل فقه را در پی داشته باشد و حتی جهشی اساسی را موجب شود.

## ۲- تحول در روش

آنچه که فقه شیعه در طول زمان حیات خود در بستر آن جریان داشت و در همان بستر نیز به تکامل رسید، فقاهت و اجتهاد به‌عنوان روش استنباط احکام است که بر اساس موازین خاص و بر اساس آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است. مراد از این روش که امروزه نیز در حوزه‌های فقه شیعه معمول و مرسوم است از دیدگاه مقام معظم رهبری عبارتست از این معنا که: وقتی می‌گوییم فقاهت، مراد ما آن میثد کاری و شیوه کاری در حوزه‌هاست. این شیوه استنباط را به‌عنوان فقاهت اصطلاح می‌کنیم که در کلمات فقها هم کم‌وبیش به همین معنا به کار می‌رود و روش فقاهت؛ یعنی همین روش رد فروع به اصول و استنباط از اصول و مبانی استنباط کتاب و سنت و عقل و اجماع و کیفیت این استنباط و تقابل میان ادله و ترتیب و نوبت‌بندی ادله مختلف (همان).

گرچه فقه سنتی شیعه به‌خاطر روش اجتهاد، از پویایی برخوردار بوده و قادر به پاسخ‌گویی به مشکلات روز جامعه بوده و هست:

فقه سنتی ما، خود پویاست و از آنجا که بر مبنای اجتهاد است، مشکلات را علاج و حوادث واقعه را پاسخ می‌دهد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۶۹).

اما این بدان معنا نیست که این روش به بالاترین مرحله خود رسیده است و قابلیت پیشرفت ندارد، بلکه یکی از راه‌هایی که به‌مدد آن می‌توان فقه شیعه را متحول نمود، تحول در روشی است که اکنون نیز به کار می‌رود و کارآیی داشتن این روش به این معنا نیست که در این روش درجه بالاتری از کارآیی وجود نداشته باشد. بنابراین، تلاش در این راه از راهکارهای تحول فقه و استنباط در عصر حاضر تلقی می‌شود:

همان روش فقاهتی که قبلاً عرض شد، احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو کار بکنند تا اینکه بشود کارآیی بیشتری به آن داد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

فقاہت، یعنی شیوه استنباط. خود این هم احتیاج دارد به پیشرفت، جز اینکه چیز

کاملی نیست، این چیز متکاملی است. نمی‌شود ادعا کرد که ما دیگر امروز رسیدیم به اوج قلّه فقاہت و این شیوه، دیگر از این بهتر نخواهد شد (آیة‌اللّه خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۹/۱۰).

بنابراین، تحول‌بخشیدن به روش و شیوه استنباط از راهکارهای عمده تحول در حوزه فقه و اجتهاد است. تحول در عرصه فقه در طول سالیان گذشته با تحول و پویایی در روش استنباط همراه بوده و فرایند تکامل و پیشرفت فقه در عصر حاضر و زمان آینده نیز مستدعی تحول در عرصه روش است. از این رو، می‌بایست بر تحول در این عرصه، اهتمام ورزید و با روزآمد کردن آن، به کارآیی هر چه بیشتر آن کمک نمود:

امروز فقه اسلام بدون متد فقاہت، قابل درک نیست. البته همین متد را می‌شود پیشرفته‌ترش کرد، می‌شود تکمیلش کرد (آیة‌اللّه خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۹/۱۰).

بر این اساس از راهکارهایی که می‌تواند به تحول در روش اجتهاد کمک نماید، لحاظ کردن مسأله تأثیر زمان و مکان در استنباط است. این مسأله که در کلمات فقیهان سابق نیز وجود دارد و در آغاز توسط امام خمینی رحمته‌الله به عنوان دیدگاهی خاص در تحول فقه به جامعه فقهی شیعه عرضه شد، به بحثهای زیادی در حوزه فقه شیعه انجامید و هرکسی نیز با توجه به اصول و قواعد فقهی مورد قبول خود، به ارزیابی آن پرداخت. هرچند در نهایت این مبنا در میان فقیهان، تلقی به قبول شد و صحت این حرف، مورد تأیید قرار گرفت. با توجه به اینکه امام خمینی، ضرورت تحول در مباحث بر اساس شرایط زمانی و مکانی را در اواخر عمر خویش مطرح کرده و در فقه استدلالی خویش به صورت مرسوم و معمول فقه سنتی اجتهاد نموده است، کارآیی این مؤلفه در مرحله عمل به صورت فراگیر نشان داده نشده است. مقام معظم رهبری در این راستا بر نقش این مؤلفه در تحول فقه تأکید نموده و بر این باور است که توجه به این قضیه، می‌تواند درهای جدیدی از مسائل و احکام اسلامی را برای مردم گشوده، مشکلات بسیاری را از جامعه حل نماید:

هیچ‌کس نباید تصور کند از این بیان امام (نامه حضرت امام به فقهای شورای نگهبان) که امام فقاہت را رد کردند. نه! فقاہت به عنوان یک شیوه استنباط احکام الهی، مورد قبول و تأیید امام رحمته‌الله بوده و الان هم هست و همیشه خواهد بود. مسأله دیگری است. مسأله تأثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی است. این یک چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما و فضلالی بزرگ در خصوص حوزه علمیه قم بر روی آن تکیه کنند. ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبنای تفکر اسلامی و با

شیوه فقاهت حل خواهیم کرد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۱۰/۱۶).

به هر حال، پیشرفت در روش اجتهاد در راستای تحولات شگرف اجتماعی و نیازهای روزافزون به فقه و اجتهاد در حوزه نظام اسلامی، مقوله‌ای واجب و ضروری است که در پرتو آن می‌توان انتظار تحولات در مسائل مهم و عمده اجتماعی، حکومتی و سیاسی را داشت:

اولین حرفی که ما داریم این است که فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی، پاسخگو و رافع نیاز باشد باید با شیوه و متد معمول خودش مورد بازنگری قرار بگیرد. با همان شیوه اجتهاد در مسائل اقتصادی، در مسأله زمین، در مسأله حکومت، در مسأله شورا، در مسأله احکام اولی و ثانوی و عناوین اولی و ثانوی، در تمام مسائل اگر به نام اسلام کسی حرف می‌زند باید با متد فقاهت و اجتهاد حرف بزند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۸/۲۹).

چه آنکه تاریخ تحول فقه شیعه نیز بدین‌گونه بوده است؛ زیرا همچنان که فقه زمان شیخ مفید با فقه زمان شیخ انصاری قابل مقایسه نیست، اصول فقه این دو نیز با یکدیگر قابل قیاس نیست. همچنین فقیهان در طول زمان و با ظهور مسائل و مباحث نوظهور، در روشهای خود نیز بازنگری می‌کردند و در سایه آن به اجتهادی روزآمد و کارآمد نائل می‌شدند و این حکایت در زمان حاضر نیز می‌بایست ادامه یابد.

### ۳- شناخت شرایط و مسائل جامعه

استنباط حکم بر اساس موضوعات خارجی نباید در خلأ و بر اساس موضوعات فرضی صورت پذیرد. فقیه می‌بایست به‌طور کامل با موضوعات احکام آشنا و به جوانب آن آگاه بوده باشد. اما پرداختن فقه شیعه به مباحث متعدد و گوناگون اجتماع در سالیان اخیر از یک سو و پیچیدگی جامعه از سوی دیگر سبب شده است که به‌سادگی نتوان موضوع مورد حکم را شناخت، بلکه شناخت زمانه و نیازهای گوناگون جامعه نیز در این فرایند، نقش اساسی دارد. از این رو، امام خمینی علیه السلام تأکید می‌نمودند که فقیه در این زمانه می‌بایست زمان‌شناس بوده و با نیازها و سؤالات زمانه آشنا باشد؛ زیرا در غیر این صورت، احکام صادره، متناسب با شرایط زمانه نبوده، از کارایی مطلوب بهره‌مند نیست:

امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استفهام‌ها و سؤالات زمانه را بشناسد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۲/۶).

فرایند زمان‌شناسی و نظر به واقعیات اجتماعی در حوزه اجتهاد و استنباط در راستای

موضوع‌شناسی دقیق ارزیابی می‌شود؛ چراکه موضوعات اجتماعی از مقولاتی نیستند که بسیط بوده و بدون توجه به عنصر زمان‌شناسی و درک پیچیدگیهای جامعه، قابل درک باشند؛ بلکه درک مسائل زمانه و دغدغه‌های اجتماع در شناخت دقیق مسأله دخیل است و از سوی دیگر تنقیح دقیق موضوع، استنباط حکم بر روی موضوع به‌طور صحیح را در پی دارد:

فقاہت به‌عنوان یک شیوۀ استنباط احکام الهی، مورد قبول و تأیید امام بوده و الان هم هست و همیشه خواهد بود. نگاه به واقعیت اجتماعی و درک این مسائل و فهمیدن صورت مسأله، تأثیر زیادی در تبیین و پیدا کردن جواب مسأله دارد (آیة‌اللہ خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰۹).

بر این اساس، فقیهان باید در جریان جامعه، حضور داشته و از اوضاع اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند باخبر باشند. فقیهی که از اوضاع و احوال جامعه خود باخبر نباشد، قادر نخواهد بود نیازهای جامعه را به‌طور صحیح درک کرده و بر همین اساس طبیعتاً نخواهد توانست جامعه را با احکام متناسب به سمت و سوی مطلوب هدایت نماید:

نباید تصور بشود که فقها باید بروند در مدرسه‌ها بنشینند و مشغول به درس و بحث خودشان باشند و کار به دنیا نداشته باشند. آن فقیهی که کار به دنیا ندارد [و] از اوضاع دنیا خبر ندارد، چگونه می‌تواند برای زندگی انسانها از قرآن و حدیث و متون اسلامی، نظام شایسته را استخراج کند (آیة‌اللہ خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۲/۲۷).  
از دیدگاه مقام معظم رهبری، آن فقه پویا که حضرت امام علیه‌السلام آن را همراه با فقه سنتی و جواهری و در تعامل با یکدیگر می‌دانست و در سالهای آخر عمر خویش، بسیار به آن اهتمام داشته است، تنها در سایه آگاهی فقیهان به مسائل جامعه و حوادث جهان حاصل می‌شود. اگر فقیه از مسائل اجتماعی جدا بوده و به شناخت مسائل جامعه اهتمام نداشته باشد، فقه او نیز پویایی خود را از دست داده، از جریان تحول، عقب خواهد ماند:

همین روشی که امروز فقهای ما دارند و هزار سال این متد سابقه دارد، این متد همان متد سنتی است و پویاست. منتهی اگر ما با آگاهی و بصیرت، نسبت به مسائل جاری اجتماع و جامعه و حوادث جهانی برخورد کردیم، پویایی خودش را نشان خواهد داد. اگر نه، سرمان را توی لاک خودمان کردیم، رفتیم یک گوشه‌ای نشستیم و باز همان مسائل فردی و همان‌طور که عرض کردم در گذشته بود، اگر آن‌جور عمل کردیم، نه، پویایی خودش را از دست خواهد داد (آیة‌اللہ خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱/۵).

مقام معظم رهبری فقاہت، بلکه اعلمیت را نیز تا وقتی که فقیہ به مناسبات و ارتباطات در جهان امروز آگاهی نداشته باشد و نظام حق و باطل را نشناسد و با عدم شناخت باطل، به سمت وسوی آن حرکت کند را عین جهل و ظلمت خوانده، نه تنها فایده‌ای را بر آن مترتب نمی‌داند، بلکه آن را به ضرر اسلام نیز دانسته است:

اگر کسی اعلم و افقه هم باشد، اما نتواند بفهمد و ببیند که نظام اسلامی، امروز در ایران اسلامی چه طور بر مبنای حق قیام کرده و چه طور نظام جاهلی مبنی بر گناه و فسق و فجور و ظلم را از بین برده [است]؛ بلکه با آنها هم صدا شود و برای آنها خوراک درست کند و از اینکه آنها تحریکش کنند خوشحال بشود، خاک بر سر آن عالم اعلم و افقه، حالا گیرم از لحاظ فقاہت و علم هم خیلی بالا باشد که آن هم علم نیست، جهل است. نور نیست، ظلمت است (آیة اللہ خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۲۰).

بنابراین، نه تنها امر زمان‌شناسی و شناخت جامعه در راستای استنباط صحیح، امری مطلوب می‌باشد، بلکه شرایط زمانه و پیچیدگی‌های جامعه امروز و ایجاد نظام اسلامی در عرصه جهانی و نیازهای روزافزون به استنباط احکام اجتماعی به گونه‌ای است که امروزه، فقیہ جز در راستای شناخت جامعه و مسائل زمانه نمی‌تواند به استنباط احکام بپردازد، بلکه با توجه به رهبری فقه در عرصه سیاست، فقیہ، نه فقط در راستای استنباط حکم، بلکه در جریان هدایت کلان مادی و معنوی جامعه، می‌بایست با جامعه خویش آشنا باشد و بر اساس آن به استنباط بپردازد:

فقیہ نمی‌تواند جامعه را نشناسد. نمی‌تواند از مسائل جامعه برکنار باشد. نمی‌تواند هدفها و جهتها و مزاحمان آنها و مؤیدان آنها را نشناسد. باید بشناسد تا بتواند اولاً حرکتش را درست انجام بدهد، ثانیاً بتواند جامعه را هدایت کند. اداره معنوی بکند و گاهی اداره مادی و ظاهری (آیة اللہ خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۸/۲۹).

در نهایت آنکه هدایت جامعه بر مبنای احکام و آموزه‌های شیعه به دو امر اساسی نیازمند است: اول آنکه امر هدایت جامعه و استنباط احکام بر مبنای فقه شیعه و اجتهاد صورت پذیرد. دوم آنکه این اجتهاد و استنباط، منطبق بر جامعه‌شناسی و شناخت صحیح زمانه باشد. چنانچه هر کدام از این دو عنصر با مشکل مواجه شود، روند هدایت مردم و جامعه بر اساس آموزه‌های فقه شیعه با مشکل مواجه شده و حرکت جامعه به سمت آرمانهای مطلوب با چالش مواجه خواهد شد:

اگر اسلام‌شناس، فقیہ نباشد حرکت این جامعه و آینده این جامعه مختل خواهد

بود. همچنان که اگر کسانی باشند [که] در رشته فقه و اسلام شناسی کار بکنند، اما با جامعه خودشان آشنا نباشند، این هم همین جور مشکلاتی به وجود خواهد آورد (آیه الله خامنه ای، ۱۳۶۲/۶/۱۸).

جهان اسلام و نظام انقلاب اسلامی ایران همواره از نادیده انگاشتن یکی از دو مورد فوق، زیان دیده و با مشکل مواجه شده است؛ زیرا از یک سو با نادیده انگاشتن فقه شیعه، به ورطه بی دینی سوق داده شده است و از سوی دیگر با عدم شناخت جامعه و زمانه و عدم درک مسائل اجتماعی به صورت صحیح و در مجموع، نادیده انگاشتن واقعیت های جامعه، از پویایی و کارآمدی فاصله گرفته و قادر به پاسخ گویی به نیازهای روزافزون جامعه و نظام اسلامی نبوده است. براین اساس، شاید بتوان گفت که از دیدگاه مقام معظم رهبری، فقهی مطلوب و آرمانی است که از دو عنصر حجیت و کارآمدی به طور همزمان استفاده نماید و گرنه با مشکل و چالش مواجه می شود و برخی از نیازهای جامعه را بی پاسخ می گذارد:

ما از این ناحیه، ضریب خوردیم. در هر دو قسمت؛ یعنی ندیده گرفتن واقعیتها و ندیده گرفتن احکام اسلامی و قرآن (آیه الله خامنه ای، ۱۳۶۲/۷/۲۷).

بنابراین، فقه سیاسی شیعه می بایست در راستای تأمین دو عنصر حجیت و کارآمدی احکام خود، به عنصر شناخت زمان و مکان مجهز باشد و الا در صورتی که درک صحیح نسبت به موضوع مورد حکم (در شرایط جدید) نداشته باشیم - با این وصف که ممکن است موضوع در شرایط جدید متحول شده و صورت دیگری به خود گرفته باشد - منجر می شود به اینکه فقه در استنباط خود راه را به خطا رفته، حکمی غلط را استنباط نماید و از سوی دیگر، عدم لحاظ شرایط زمانه، موجب خواهد شد که حکم صادره، متناسب با زمان سابق بوده و از کارایی لازم برخوردار نباشد. از این رو، لحاظ شرایط زمان و مکان در موضوع شناسی و استنباط احکام، به جهت تحول در حوزه استنباط مقوله ای لازم خواهد بود.

#### ۴- تحول در انتظارات

از مؤلفه های عمده ای که به تحول در عرصه استنباط و فقه در عصر حاضر انجامیده است، بالا رفتن سطح انتظارات از فقه شیعه است. فقه شیعه در طول سالیان دراز عصر غیبت با مسائل فردی افراد متدین درگیر بود و برای حل مشکلات آنان در این محدوده، به استنباط حکم می پرداخت، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر کشور، با سؤالات و نیازهای روزافزونی در حوزه فقه عمومی مواجه گردید و سطح انتظار پاسخ گویی از حوزه

اجتهاد، از محدوده فقه فردی و عبادی به سطح گسترده مسائل اجتماعی و سیاسی، بلکه تمام شئون حکومت ارتقا یافت. طبیعتاً فقیهان نیز با عنایت به نوع پرسشها در حوزه‌های نوظهور به پاسخ‌گویی اقدام کرده و فقه شیعه را در این حوزه متحول نموده‌اند:

این حرف که با انقلاب ما، اسلام یک حیات دوباره‌ای پیدا کرده و آینده بشریت، آینده‌ای آمیخته به اسلام و راهنمایی‌های اسلام و نظام اسلامی خواهد بود، این ادعا (که ادعای درست و دقیقی هم هست و نشانه‌هایش را هم داریم مشاهده می‌کنیم) احتیاج به این دارد که ما برای استنباط اسلام و فهم اسلام و کار روی اسلام، سرمایه‌گذاری بیشتری بکنیم (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۹/۲۰).

با این رویکرد، بسیاری از مسائل فقه شیعه و بلکه بسیاری از بابهای مرسوم فقه شیعه با تغییر مواجه خواهد شد و با توجه به اولویتهای حکومت و نیازهای روز، بسیاری از عناوین جدید نیز در حوزه فقه وارد خواهد شد و بسیاری از عناوین سابق، جایگاه خود را از دست خواهند داد و در این نگاه، مسائل کلان، اگر نگوییم جای مسائل جزئی را خواهد گرفت، باید گفت از اولویت بیشتری در حوزه استنباط برخوردار خواهد شد:

اگر دیروز همت ما فقط کتاب صلات و طهارت و زکات و صوم و حج و حداکثر مستأجر و اجاره بود، امروز مسأله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم که بتواند حکومت را، سیاست خارجی را، روابط بین‌الملل را، برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی را، تجارت در دنیا را، امروز دیگر مسأله آن نیست که فلان‌بن فلان قاطرش را بار می‌کرد از فلان جا ببرد به فلان جا، پیله‌وری مثلاً تجارتش، حکم او را، فقه‌الشرعیه او را مشخص بکنیم (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۴/۲۹).

فقه اسلام که در طول سده‌های طولانی عصر غیبت با مسائل فردی درگیر بوده است در پسامد انقلاب اسلامی با نیازهای فقه حکومتی مواجه شد. فقیهان به‌عنوان تنها مرجع پاسخ‌گویی به این سؤالات و نیازها، استنباط احکام وسیع فقه حکومتی را وجهه همت خویش قرار دادند و این امر از اولویت برخوردار شد. اگرچه ظرفیتهای اجتماعی فقه شیعه نیز کم نبود، لکن در طول زمان به خاطر مسائل اجتماعی، ظرفیتهای بالقوه فقه شیعه در این حوزه به فعلیت تبدیل نشده بود و لکن انقلاب اسلامی ایران، این فرصت را به فقه شیعه داد که ظرفیتهای بالقوه خود را به فعلیت برساند و حیثیتهای اجتماعی خود را به منصفه ظهور برساند:

فقاہت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد. ما امروز می‌خواهیم حکومت

کنیم. ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم. ما می‌خواهیم بخشهای مختلف این جامعه را اداره کنیم. جواب همه اینها در اسلام هست [و لکن] بایستی از اسلام استخراج بشود و در اسلام هست. بلاشک در اسلام هست؛ چون اسلام برای اداره جامعه آمده [است]. اسلام برای تشکیل حکومت آمده [است]. اسلام برای این آمده [است] که یک مجتمع را اداره کند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۲۸).

اگرچه حیثیت اجتماعی فقه شیعه در عصر حاضر به منطقه جغرافیایی کشور ایران محدود شده است و از این رو دایره استنباط احکام فقه به رفع نیازهای حکومتی این نظام محدود می‌شود؛ اما قابلیت‌های فقه شیعه بدین‌گونه است که توانایی حل معضلات محدود‌های فراتر از آن را دارد و به تعبیر مقام معظم رهبری، توانایی اداره نظام اجتماعی جهان را نیز داراست و لکن این وظیفه فقیهان زمان‌شناس و عالم است که با نگاهی کلان به منابع فقه شیعه، به استنباط اقدام کرده و به نیازهای فراگیر و انتظارات روزافزون، پاسخ مناسب بدهد:

فقه ما هزار سال، فقه استدلالی ما، فقه فردی بود. حالا شده است فقه یک نظام؛ فقه اداره یک کشور؛ بلکه فقه اداره دنیا. دعوی ما این است دیگر. ما می‌گوییم با این فقه، دنیا را می‌شود اداره کرد دیگر. مخصوص ایران که نیست. حالا این فقه، همین است که منحصر باشد در بعضی از فروع عبادات و کتابهایی از کتب معاملات و احوال شخصیه و این چیزها؟! نه آقا! خیلی واسع‌تر از این حرف‌هاست. کی اینها را می‌تواند استخراج کند؟ فقیه خوب، فقیه عالم (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۳/۸).

تحول در انتظارات در حوزه فقه، امری نامانوس و خروج از ضوابط فقه نیست؛ بلکه با توجه به اینکه ظرفیت تحول و توسعه در فقه وجود دارد و علم فقه، خود را پاسخ‌گوی همه نیازهای مردم تا روز قیامت می‌داند. لذا تحول در سطح انتظارات از حوزه فقه، انتظاری بی‌جا و بی‌مورد نبوده، تنها به جهت به‌فعلیت‌رساندن قابلیت‌هایی در حوزه فقه است که در سالهای گذشته به‌خاطر عوامل و شرایط مذکور، مورد استفاده قرار نگرفته است.

## ۵- تعامل دو عنصر فقاقت و سیاست

فقه شیعه به‌عللی - که برخی از آنها را برشمرده‌ایم - در طول عصر غیبت، با سیاست و حاکمیت ارتباطی نداشت. در استنباط خود هم به عنصر سیاست نمی‌پرداخت و از مؤلفه‌های سیاست هم در استنباط خود بهره نمی‌جست ولیکن با ورود به عرصه حاکمیت (پس از پیروزی

انقلاب اسلامی ایران) این خلأ در فقه شیعه نیز پر شد و در این زمینه نیز فقه شیعه به سمت تکامل و تحول پیش می‌رود. مقام معظم رهبری در مورد تعامل بین این دو عنصر (حکومت و فقاہت) می‌فرماید:

فقاہت بدون سیاست و فقاہت و سیاست بدون تقوا و فقاہت منہای آن نیازها، این نمی‌تواند نیاز حوزه را برآورده کند (آیة‌اللہ خامنہ‌ای، ۱۳۶۶/۹/۱۰).  
فقاہت امروز با بینش سیاسی منافاتی ندارد، بلکه بینش سیاسی، مکمل و کیفیت‌بخش آن است (آیة‌اللہ خامنہ‌ای، ۱۳۶۲/۱/۹).

همراهی فقاہت با سیاست در عرصه اجتهاد، گرچه توسط فقیهان دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما این قضیه تا وقتی که با تدوین فقه شیعه بر این اساس همراه نباشد، در مرحله عمل، راه به جایی نبرده، گره‌ای را نمی‌گشاید. از این رو، مقام معظم رهبری، حوزه فقه را در حرکت به این سمت و سو ترغیب می‌نماید و تفکر سکولاریسم در عرصه فقه را از مشکلات نظام اداره سیاسی جامعه شیعه، بر اساس آموزه‌های فقه معرفی می‌کند:

ما بایستی این فکر را (تفکر جدایی دین از سیاست) در حوزه، ریشه‌کن کنیم. به این شکل که هم فقاہت را این‌طور قرار بدهیم و هم در عمل، این‌گونه باشیم. یعنی چه استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. فقه ما از طہارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد (آیة‌اللہ خامنہ‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

ایشان در این راستا معتقد به ضرورت تدوین کتابهای مستقل در ابواب فقه سیاسی است؛ کتابهایی که در آنها در حوزه سیاست داخلی و خارجی به پرسشها و معضلات پاسخ داده و بدین ترتیب خلأ ناشی از فقدان کتابی فقهی در حوزه فقه سیاسی را پر نمایند:

در ارتباط با کشورهای دیگر، در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی احتیاج داریم به کتاب سیاست که در فقه ما وجود ندارد. این کتاب باید در فقه به وجود بیاید (آیة‌اللہ خامنہ‌ای، ۱۳۶۶/۹/۱۰).

مباحث فقه سیاسی که بنا به نظر مقام معظم رهبری در سالهای قبل، مورد اهتمام نبوده و در حاشیه قرار داشته است، به برکت نظام جمهوری اسلامی با همان وسعت و عمق تحقیقات و متناسب با ابواب دیگر فقه (عبادات و تجارات) مورد پردازش قرار گرفته است که این امر جای خوشوقتی دارد:

البته در فقه ما، به مسائل سیاسی، به بعضی از فصول مباحث سیاسی، کمتر

پرداخته شده [است] مگر در این اواخر که در این مرحله قبل از تشکیل جمهوری اسلامی و بعد از تشکیل جمهوری اسلامی تا حالا. مباحث سیاسی هم با همان توسع و عمق مباحث عبادات و معاملات مورد بررسی ما قرار گرفته [است] (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۳/۳۱).

گرچه انفکاک و جدایی دو عنصر فقه و سیاست در نهایت به تعطیلی فقه سیاسی انجامیده [است] و در استنباط احکام سیاسی و حکومتی خلل ایجاد می‌کند، اما ارتباط میان این دو نیز در یک سطح، قابل ارزیابی نیست؛ بلکه این ارتباط، ممکن است از یک تعامل حد اقلی شروع شده، به اتحاد حد اکثری بینجامد و در این مسیر، هر چه این تعامل بیشتر شود و فقه شیعه بر اساس مبانی خود از ظرفیتهای حوزه سیاست استفاده کرده، از فضاهای آن بهره ببرد، بیشتر قادر خواهد بود بر ظرفیت و شمول خود افزوده و بر کارآیی خود در حوزه اجتماع بیافزاید.

#### ۶- تحول در موضوع‌شناسی

از جمله عوامل دیگری که فقه شیعه را در عصر حاضر و زمان آینده با تحول مواجه می‌کند، تحول موضوع‌شناسی در حوزه استنباط است. در حالی که فقیهان در سده‌های گذشته در حوزه شناخت موضوع، با موضوعات بسیط و ساده‌ای مواجه بودند و حتی شناخت همان موضوعات نیز در دایره فقهی فردی و با عنایت به نیازهای فردی صورت می‌پذیرفت، با تحول در شرایط جامعه و گذر از فقه فردی به فقه اجتماعی و حکومتی، موضوعات نیز شکل و قالب پیچیده‌ای به خود گرفتند. از این رو، نحوه موضوع‌شناسی که در سابق رواج داشت، پاسخ‌گوی موضوعات و شرایط زمانه نیست و می‌بایست ابزارهای جدید نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در این خصوص، مورد استفاده قرار گیرد. از این رو، فقیهان نیز باید با استفاده از مجموعه‌ای از علوم و ملاحظه نیازهای کلان جامعه به تنقیح موضوعات جدید بپردازند و با شناخت صحیح از موضوعات، احکام را به طور صحیح، استنباط نمایند؛ چه آنکه شناخت درست موضوع در استنباط حکم الهی، تأثیری تمام دارد:

مجموعه‌ای از علوم انسانی و غیره که دارای تأثیر در استنباط و تنقیح موضوعات فقهی‌اند، باید مورد عنایت قرار گیرند و فقیه این دوران با همه ابزارهای استنباط صحیح که از آن جمله، تشخیص درست موضوعات است، مجهز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع در تصحیح شناخت حکم الهی دارای تأثیری تمام است (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

گرچه ممکن است که شناخت صحیح موضوع، به گونه‌ای به شناخت شرایط زمانه، ارجاع داده شود، اما با وجود نوعی اشتراک در روزآمد بودن فقیه در استنباط، به خوبی پیداست که این دو با یکدیگر متفاوتند و این تفاوت موجب نوعی از تفاوت در استنباط خواهد شد.

#### ۷- تخصصی شدن فقه

با توجه به اینکه فقه شیعه در طول سالیان متمادی و در سایه تلاشهای مستمر فقهای سلف، بسیار گسترده و متنوع شده و عرصه‌های مختلفی را تحت پوشش قرار داده است و از سوی دیگر، عمر یک انسان با محدودیت مواجه بوده، توانایی استنباط عرصه‌های مختلف فقه و ابواب متفاوت آن، با وجود تنوع بسیار زیاد مسائل برای انسان وجود ندارد، تخصصی شدن فقه و صرف عمر فقیهان در یک باب خاص، در نهایت به تعمیق استنباط، وقت و فرصت مناسب برای پرداختن به هر یک از فروع فقهی و کارآمد شدن و در نتیجه، تحول فقه شیعه خواهد انجامید:

فقه، تخصصی هم نشود، آقا نمی‌شود. کار، پیش نخواهد رفت. حالا به خصوص، سخت است. [در] فقه، بحث عبادات، جداگانه است. بحث احوال شخصیه، جداگانه است. بحث معاملات، جداگانه است. بحث سیاسات، جداگانه است. اینها را می‌شود همه را تقسیم کرد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰).

تخصصی شدن فقه، از آنجائیکه می‌شود که مسائل فقه، بسیار حجیم شده است و با توجه به رشد بی سابقه و بی اندازه علوم در جهان معاصر و پیدایش موضوعات و مسائل نوظهور در حوزه فقه، دیگر یک فقیه، قادر نخواهد بود به استنباط همه مسائل مبادرت ورزد؛ بلکه عمر محدود وی از یک سو و کثرت مسائل از سوی دیگر، به وی اجازه استنباط همه مسائل را نخواهد داد. اگر هم، فقیهی به نوعی قادر به استنباط همه ابواب فقه و همه مسائل آن باشد، در نهایت باید گفت، استنباط فقیهی که مثلاً شصت سال عمر خود را در استنباط مسائل فقه سیاسی صرف کرده و در عمق بسیاری از مسائل آن وارد شده است، از استحکام و کارآمدی بیشتری نسبت به فقیهی که شصت سال عمر خود را در جمیع مسائل فقه (و از آن جمله، فقه سیاسی) صرف کرده است، برخوردار خواهد بود. گذشته از آنکه تخصصی شدن علوم به طور عام و فقه به طور خاص، امروزه امری لازم و ضروری شمرده شده و این امر، موجبات تحول بسیاری از علوم را فراهم کرده است و تحول در حوزه فقه نیز راهی جز اهتمام به این ضرورت ندارد.

## نتیجه

تحول‌زا بودن عنصر اجتهاد، خود موجب تحول فقه در ادوار مختلف فقه شده است (گرچه در برخی از زمانها این تحول، کند و در برخی از ادوار با شتاب، همراه بوده است)؛ ولی این تحول در طول هزاره نخست فقه به‌خاطر عواملی خاص، در محدوده فقه فردی گرفتار بود و از این رو، بسیاری از ظرفیتهای فقه شیعه در این زمان به فعلیت نرسیده و مسکوت مانده است. در این تحقیق در ذیل عبارات و بیانات حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، برخی از این عوامل مورد بررسی قرار گرفت و معلوم گردید که محدود شدن فقه شیعه در حوزه فقه فردی، بیشتر معلول شرایط و عوامل زمانه بوده است؛ به‌گونه‌ای که فضایی را برای فقه و فقیهان فراهم کرده بودند که فقه نتواند به‌بالندگی لازم در حوزه سیاست و حکومت و اجتماع نایل شود.

علاوه بر عواملی که به رویکرد حداقلی فقه در زمان گذشته منتهی شده است، تحول فقه در زمان حاضر نیز در گرو توجه به مؤلفه‌هایی است که در پرتو توجه به آنها، فقه به‌صورت عام و فقه سیاسی به‌صورت خاص، تحول یافته و علاوه بر اینکه مسائل نوظهور به‌صورت صحیح مورد استنباط قرار خواهد گرفت، بابهای بسیاری در حوزه فقه باز خواهد شد که زمینه تحول بیش از پیش را فراهم خواهد کرد.

## فهرست منابع

۱. آیه‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، قیسات النور، (گزیده‌ای از فرمایشات معظم‌له پیرامون اهل بیت علیهم‌السلام)، نخستین کنفرانس جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، ۱۳۶۹.
۲. \_\_\_\_\_، بیاناتی در دیدار با آیه‌الله سبحانی، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰.
۳. \_\_\_\_\_، بیاناتی در دیدار با مهمانی از کویت، ۱۳۷۸/۳/۳۱.
۴. \_\_\_\_\_، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۵. \_\_\_\_\_، پیام به کنگره هزاره شیخ مفید، تهران، ۱۳۷۲/۱/۲۸.
۶. \_\_\_\_\_، جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۳۶۴/۹/۱۳.
۷. \_\_\_\_\_، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۳/۶/۱۶.
۸. \_\_\_\_\_، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۷/۱۰/۱۶.
۹. \_\_\_\_\_، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۴/۲۳.
۱۰. \_\_\_\_\_، درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۱۱. \_\_\_\_\_، درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.
۱۲. \_\_\_\_\_، درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.
۱۳. \_\_\_\_\_، درس خارج فقه - قصاص -، ۱۳۸۰/۱۱/۲.

۱۴. -----، درس خارج فقه - قصاص -، ۱۳۸۱/۹/۲۵.
۱۵. -----، سخنرانی در مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۶۳/۹/۲۰.
۱۶. -----، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۴.
۱۷. -----، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۴/۸/۲۹.
۱۸. -----، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۲۸.
۱۹. -----، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۰.
۲۰. -----، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۹.
۲۱. -----، سخنرانی در جمع ائمه جماعات استان تهران، ۱۳۶۲/۱/۲۹.
۲۲. -----، سخنرانی در جمع اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی،  
۱۳۶۰/۳/۱۰.
۲۳. -----، سخنرانی در جمع اعضای کنگره تبیین مبانی فقهی حضرت امام  
خمینی ره، ۱۳۷۴/۱۲/۷.
۲۴. -----، سخنرانی در جمع روحانیون شهرستان اردبیل، ۱۳۶۶/۴/۳۰.
۲۵. -----، سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹.
۲۶. -----، سخنرانی در جمع طلاب، ۱۳۶۳/۶/۲۷.
۲۷. -----، سخنرانی در جمع طلاب حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۲/۶.
۲۸. -----، سخنرانی در جمع طلاب مدرسه طالبیه تبریز، ۱۳۶۲/۶/۱۸.
۲۹. -----، سخنرانی در جمع طلاب مدرسه طالبیه تبریز، ۱۳۶۶/۴/۲۸.
۳۰. -----، سخنرانی در جمع طلاب، مدرسه فیضیه قم، ۱۳۶۶/۹/۱۰.
۳۱. -----، سخنرانی در جمع طلاب مشهد در دانشگاه رضوی، ۱۳۶۵/۱/۴.
۳۲. -----، سخنرانی در جمع طلاب و روحانیون، ۱۳۶۸/۱۰/۵.
۳۳. -----، سخنرانی در جمع علما، مدرسان و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳.
۳۴. -----، سخنرانی در جمع علما و فضلاء حوزه علمیه قم، سالروز میلاد حضرت  
مهدی (عج)، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۳۵. -----، سخنرانی در جمع علمای افغانستان، ۱۳۷۱/۷/۲۳.
۳۶. -----، سخنرانی در جمع فضلاء و نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۳۷. -----، سخنرانی در جمع کثیری از مردم قم، ۱۳۶۲/۲/۲۷.
۳۸. -----، سخنرانی در دیدار با اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی ره،  
۱۳۷۸/۱۱/۴.
۳۹. -----، سخنرانی در دیدار با جمعی از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه،  
۱۳۶۸/۹/۲۹.

۴۰. -----، سخنرانی در دیدار با جمعی از علما، روحانیون و طلاب، ۱۳۶۶/۱/۱۶.
۴۱. -----، سخنرانی در دیدار با روحانیون حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۴/۶/۱۱.
۴۲. -----، سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغین در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۶/۲/۱۳.
۴۳. -----، سخنرانی در دیدار با طلاب حوزه علمیه مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.
۴۴. -----، سخنرانی در دیدار با طلاب مدرسه ملامحمدجعفر، تهران، ۱۳۶۰/۸/۲۹.
۴۵. -----، سخنرانی در دیدار با مدرسین علوم بانکی، لایحه حذف ربا در سیستم بانکی، ۱۳۶۲/۲/۲۷.
۴۶. -----، سخنرانی در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۶/۱/۵.
۴۷. -----، سخنرانی در گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۷۴/۶/۲۰.
۴۸. -----، سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی ره، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۴۹. -----، سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی ره، ۱۳۸۲/۳/۱۴.
۵۰. -----، سخنرانی در مراسم عمامه گذاری طلاب، ۱۳۷۳/۳/۸.
۵۱. -----، سخنرانی در مراسم عمامه گذاری طلاب مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۶۳/۹/۲۰.
۵۲. -----، مصاحبه با روزنامه کیهان پیرامون مسأله اجتهاد، ۱۳۶۱/۱۰/۴.
۵۳. -----، کتاب چهارمسأله دوم، (گزارشی از دومین دوره ریاست جمهوری آیه الله خامنه ای) تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸ش.
۵۴. الطریحی، مجمع البحرين، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق، ج ۲.
۵۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۷۷ش، ج ۸.
۵۶. شهید اول، القواعد والفوائد، قم، منشورات مکتبه المفید، ۱۲۹۹ق، ج ۱.
۵۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، قطع جیبی، ۱۳۶۰ش.
۵۸. غزالی، احیاء العلوم، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۷ش، ج ۱.
۵۹. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.